



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۷۴

# برای یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۵ نوامبر ۲۰۰۸ - ۱۵ آبان ۱۳۸۷ e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود سردبیر: سیاوش دانشور

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۳



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

### انتخابات آمریکا

یکبار دیگر "بازها و کیوترها" در آمریکا قدرت دولتی را دست بدست میکنند. نفس این موضوع نه جدید است و نه استثنائی بر قاعده بلکه خود قاعده و اصول بازی بورژوازی آمریکا و دنیای دموکراسی است. باراک اوباما با شعار "تغییر" پیروز شد. اینهم جدید نیست و پیشتر بیل کلینتون با همین شعار و در متن بی افقی راست افراطی پیروز شده بود. تازه اینبار آش بحدی شور است که "بازها و کیوترها"، هر دو، "تغییر" را شعار خود قرار داده بودند. بی اعتباری حزب حاکمه آمریکا بحدی بود که کاندیدش مک کین اپوزیسیون دولت بود!

ویژگی این انتخابات آمریکا اینست که یک سیاهپوست وارد کاخ سفید میشود. تابلوی تاریخی شکسته میشود. این البته برای طبقه حاکمی که واسپی (وایت آنگلو ساکسون پروتستانانت) بودن را مجوز ورود به کاخ سفید کرده بود درخود پیشرفتی است. برای خیل وسیعی که صرفا بخاطر "سیاه" بودن مشقات دهشتناکی را متحمل شدند این واقعه باورنکردنی و درعین حال امید بخش است. نفس اینکه در مهد دموکراسی رئیس جمهور شدن یک نماینده بخش وسیعی از طبقه حاکمه آمریکا به صرف سیاهپوست بودنش مایه مباحثات است، خود بیان روشنی از فلاکت سیاسی دموکراسی در قرن بیست و یکم است. اما برای رای دهندگانی که از "تغییر" تفسیر و انتظار خود را دارند و در تقابل با سیاستهای جمهوریخواهان پشت اوباما بسیج شدند مسئله فرق میکند. آنها واسپی نبودند و تبلیغات مذهبی و راسیستی و ضد کمونیستی بر حرکت و شرکت شان در انتخابات حاکم نبود. این معیارها بویژه برای نسل جدید و دنیای جدید قدیمی و فرتوت اند. جامعه صفحه ۲



### ناسیونالیسم زخم خورده و ضد کمونیسم پاخورده

صفحه ۱۰

آذر ماجدی

### بیان حقایق تاریخی یک وظیفه کمونیستی

در حاشیه تحریف تاریخ به سبک ح ک ک

صفحه ۱۴

آذر ماجدی



### انتخابات آمریکا: امید و توهم برای "تغییر"

صفحه ۲۰

علی جوادی

### ناسیونالیسم در هاون آقای نوری علا!

صفحه ۱۳

کامران پایدار

### در سالروز انقلاب کارگری اکتبر

سالروز انقلاب کارگری اکتبر را به کمونیستها و طبقه کارگر تبریک میگوئیم. جهان امروز نیازمند اکتبر دیگری است. جهان امروز شدیداً محتاج مارکس و منصور حکمت و راه حل کارگری برای آزادی جامعه است. در سالروز انقلاب اکتبر تلاش مان را برای سرنگونی سرمایه داری و برپایی اکتبر دیگری گسترش دهیم.

### زنده باد انقلاب کمونیستی طبقه کارگر!

در صفحات دیگر: اعتصاب در مخابرات تهران، اخراج در ایتکو پرس، بحران در پارس خودرو، ورشکستگی بانک پارسیان، گزارشی از سیل در گلستان، ... و ستون آخر.

صفحه ۲

## بانک پارسیان حکومت اسلامی در آستانه ورشکستگی

هجوم مردم برای گرفتن پولهایشان

## انتخابات آمریکا...

بنا به خبر دریافتی، ترکشهای بحران جهانی سرمایه داری در ایران بتدریج خود را آشکارتر میکنند. اخبار وضعیت بحرانی بانکها بین مردم میچرخد و اینروزها خبر ورشکستگی و اختلاس بزرگ مسئولان بانک پارسیان مردم را نگران پولهایشان در این بانک کرده است.

از صبح امروز چهارشنبه 8/8/87 شعبات این بانک در سطح شهر تهران شاهد حضور و مراجعه گسترده مردم و مشتریانی بود که با هراس و عجله میخواستند هر چه سریعتر پولهایشان را از بانک پارسیان خارج نمایند. بنا به گفته برخی از عوامل حکومتی و همچنین تایید دو تن از بازرسان بانک مرکزی، بانک پارسیان با مبلغی بالغ بر 5000 میلیارد تومان بدهکاری به بانک مرکزی، بعلت اختلاس و دزدیهای کلان سرمدارانش در آستانه سقوط و ورشکستگی کامل قرار گرفته است. بانک پارسیان با دارا بودن 178 شعبه در سرتاسر ایران یکی از اصلی ترین بانکهای خصوصی حکومت اسلامی است و سرمایه اصلی این بانک متعلق به دو عنصر منفور و دزد حکومت اسلامی یعنی آخوند رفسنجانی و کرباسچی شهردار سابق تهران و برخی دیگر از عوامل ریز و درشت جمهوری اسلامیست. تا این لحظه تمام تلاش حکومت اسلامی در جهت تلاش برای سانسور این دزدی کلان و چاره جویی برای استتار این ورشکستگی بوده است. ظاهرا قرار شده مجلس اسلامی به فوریت تا چند روز آینده طرحی را مبنی بر پرداخت وام از خزانه دولت به بانک پارسیان تصویب نماید تا شاید بدینوسیله از ورشکستگی این بانک و افشای هر چه بیشتر ماهیت آخوندهای قاتل و دزد امثال رفسنجانی جلوگیری به عمل آید.

### کارگران، مردم!

سرمایه داری همه جا آسمانش بکرنگ است. اینهایی که در مسند قدرت دولتی و موسسات مختلف سیاسی و اقتصادی این نظام نشستند، چشم همه شان به جیب شما و کار شما است. اینها نان خوران طبقه کارگرند و بانکهایشان نیز گوشه ای از نظام آنهاست که از طریق بهره و معاملات بانکی بخشی از سود بدست آمده از کار کل طبقه کارگر را به جیب میزنند. این بحران، بحران نظام آنهاست و باز هم میخوانند شما هزینه اش را بپردازید. هجوم مردم به بانکها در ایران برای گرفتن پولشان و نگرانی آنها از آخرین پولی که در دست دارند، گوشه ای از بی اعتمادی عمومی به سرمایه داری است. این امر در کشورهای دیگر بعنوان یک کابوس نگریسته میشود. ورشکستگی بانکها در ایران در کنار سقوط قیمت نفت و گرانی مفرط و وعده زمستان سرد بدون برق و گاز، همراه بیکارسازیهایی وسیع و ندادن حقوق کارگران و فلاکت ناشی از آن، ماتریال انفجاری خطرناکی برای این حکومت مرتجع سرمایه داران است. این وضعیت بحران لاعلاج رژیم اسلامی را تشدید میکند.

در مقابل این سرمایه داران دزد و جنایتکار بایستید. اینها را اگر به حال خود رها کنید جامعه را به عهد حسین و یزید برمیگردانند. در ایران بیش از هر زمان وقت آن است که به کارگر و راه حل کارگری تکیه کرد و علیه سرمایه داری بمیدان آمد. سرمایه داری در اقصی نقاط جهان و در مهد تمدن غربی نشان داده است که نظامی خونریز و استثمارگر و تبعیض گر و جنگ طلب و ناتوان است. ایندولوژی بازار ورشکست شده و سرمایه داری همه جای دنیا با بحران بی اعتباری در مقیاس وسیع روبرو شده است.

در ایران نیز تمام راههای تاکتونی معلوم شده است که بیراهه است؛ از سردار سازندگی تا خاتمی ریاکار و مدنی چی گری، از امید برخی به حمله آمریکا تا سلطنت و طرفداران بانک جهانی و بوش، از رفراوند تا هر نوع چاه قومی مردم خود را به عینه نشان داده اند. مردم ایران برای سرنگونی این حکومت وحشی، و برای رهائی از این فقر و فلاکت گسترده و بیحقوقی و تبعیض، راهی جز به صف شدن پشت راه حل کارگری برای آزادی جامعه ندارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ آبان ۱۳۸۷ - ۲۹ اکتبر ۲۰۰۸

سیاسی تر است. بحران اقتصادی اخیر دیگر هر ذهنیت منجمد شده ای را هم تکان داده است. اگر طبقه حاکمه در اوپاما بدنبال سیاستهای ورشکسته جمهوریخواهان امکان تغییر موقعیت جهانی و داخلی و خیم آمریکا را میبیند، خانواده هائی که بر کشته شدن فرزندانشان در میدانهای جنگ مویه میکنند و طبقه کارگر و اقشار کم درآمد و مورد تبعیض که تحت سیاستهای راست افراطی همه چیزشان را از دست داده اند، خواهان تغییر واقعی این اوضاع هستند. پرچمی که اینبار "بازها و کبوترها" مشترکا برافراشتند ریشه در این حقایق اجتماعی دارد و منعکس کننده آنست.

اوپاما بدون تردید چهره زخم و نجسپ و مورد نفرت آمریکا را بدرجائی ترمیم خواهد کرد اما نمیتواند به این توقعات شکل گرفته پاسخ گوید. اوپاما در سخنرانی پیروزی اش وعده کار و شغل و آموزش و صلح و غیره داد اما همزمان تلاش کرد که تحقق اینها را به فداکاری طبقه کارگر زیر پرچم ارتجاعی پاتریوتیسم و شعار پوچ "دولت مردم برای مردم" منوط کند. سرمستی و توهم به پیروزی اوپاما طولی نخواهد کشید. اشکهای شوقی که برای انتخاب اوپاما سرازیر میشود سرعت به یاس تبدیل خواهد گشت. کارت رنگ پوست اوپاما سرعت بی ارزش خواهد شد و معنای عمیق تر طبقاتی این سیاستها برای کسانی که امید خود را برای تغییر در اوپاما بسته بودند عیان تر خواهد شد. اوپاما نیاز طبقه حاکمه آمریکا برای بازسازی نسبی چهره و موقعیت تخریب شده آمریکا و ضرورت عبور از سیاستهای گذشته را شاید متحقق کند اما نمیتواند به انتظارات رای دهندگان مبنی بر تغییر موقعیت و خیم اقتصادی شان پاسخ دهد.

نه فقط آمریکا بلکه دنیا تغییرات اساسی را از سر میگذراند. اوپاما قرار است خطوط چهره و مکان آمریکا را بعد از شکست در "رهبر جهان" شدن شکل دهد. اوپاما نقشی بجز پیشبرد سیاستهای پایه ای و استراتژیک کل طبقه حاکمه آمریکا، که با تغییر در قدرت دو حزب اصلی آن تغییری ماهوی نمیکند، ایفا نخواهد کرد. اوپاما مانند بیل کلینتون و چه بسا بهتر میتواند با سخنرانیهای جذاب فضای خفه و تاریک ناشی از حکومت بوش را بعضا عوض کند. حتی انتخاب او به تحرک جناح چپ و مرکز بورژوازی در کشورهای دیگر جانی تازه خواهد داد. بار دیگر ژورنالیستها "نسیم تغییر" را برجسته خواهند کرد. اما اوپاما نخواهد توانست به توقعات شکل گرفته در انتخابات ایندوره آمریکا در میان رای دهندگان پاسخ دهد.\*



## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

اکنون در هم شکسته است.

سرمایه داری است. هر زمانی که سرمایه داری با بحران روبرو می شود و در نتیجه بیکاری و فقر و فلاکت بر مردم تحمیل می شود، سرمایه داری با یک نقطه عطف روبرو می گردد. در چنین شرایطی اگر طبقه کارگر از نظر سیاسی و سازمانی آماده باشد، اگر یک حزب کمونیستی کارگری قوی موجود باشد، امکان به زیر کشیدن نظام سرمایه و برقراری سوسیالیسم بر ویرانه های آن بشدت افزایش می یابد. این یک خصلت دائمی این نظام است.

لیکن بحران جاری، علیرغم برخورداری از همان دلایل وجودی پایه ای، با بحران های پیشین متفاوت است. بحران اخیر، از آن رو که یکی دو دوره به عقب افتاده است از شدت و عمق بسیار بیشتری برخوردار است. علت تاخیر تحقق بحران، شرایط متحول سیاسی - اقتصادی دو دهه پیش، عمدتاً سقوط نظام سرمایه دولتی در بلوک شرق و باز شدن یک بازار وسیع برای صدور سرمایه و برخورداری از نیروی کار حرفه ای و ارزان و بازار فروش کالا و انقلاب تکنولوژیک بوده است. جهانی شدن سرمایه فاکتور دیگر گسترش و عمق این بحران است. اکنون بحران سرمایه داری صرفاً به یک کشور محدود نمی شود. تمام جهان سرمایه داری از این بحران شدیداً متأثر شده است. حتی کشور چین که خود با بحران روبرو نیست، تحت تاثیر بحران جهانی، با کاهش شدید نرخ رشد روبرو شده است، که خود میتواند آغاز بحران در چین باشد.

این شرایط مانند یک شوک عظیم الکتریکی، دنیا را شوک زده کرده است. سرمایه داری بازار آزاد، همان سیستمی که بیست سال پیش درباره کارائی و

ویژگی دیگر این شرایط، آلترناتیوی است که در ذهن توده های مردم در حال شکل گیری است. مردم در مراکز اصلی جهان سرمایه داری خواهان تغییراند. ادامه و حفظ وضع موجود بسادگی ممکن نیست. بی دلیل نیست که حتی کاندیدای هر دو حزب طبقه حاکمه آمریکا تم انتخاباتی خود را "تغییر" قرار داده اند. این تلاش واکتشی برای سوار شدن بر جنبشی است که در حال شکل گیری است. از طرف دیگر مساله آلترناتیو جامعه کنونی است. و تمام شواهد حاکی از آن است که ما شاهد عروج دگر باره سوسیالیسم و مارکس به جلوی صحنه سیاسی در جامعه بشری هستیم. واقعیت این است زمانیکه سرنوشت نظام اقتصادی و سیاسی مورد سؤال است، تنها و تنها یک آلترناتیو میتواند مطرح باشد. به غیر از سوسیالیسم آلترناتیو دیگری ممکن نیست. رویگردانی از نظام سرمایه داری به معنای توجه اذهان جامعه به آلترناتیو این نظام یعنی سوسیالیسم است. این چرخش اذهان جامعه به سوی سوسیالیسم، بزرگترین "خطر" برای طبقه حاکمه و بزرگترین "امید" برای توده های مردم است. اینکه جامعه فردا میتواند و باید جامعه ای متفاوت باشد. از مصائب و مشقات کنونی مبری باشد، یک امید بزرگ توده های مردم است. بر متن چنین شرایطی میتوان یک تعرض همه جانبه را به نظام سرمایه داری جهانی سازمان داد. این وظیفه کمونیسم کارگری و ماست.

**آذر ماجدی:** بحران های دوره ای از خصلت های ذاتی نظام



بحرانی عمیق و شکننده است. پیروزیهایی را که ادعا میکردند ابدی است اکنون تماماً در هم ریخته و بر باد رفته است.

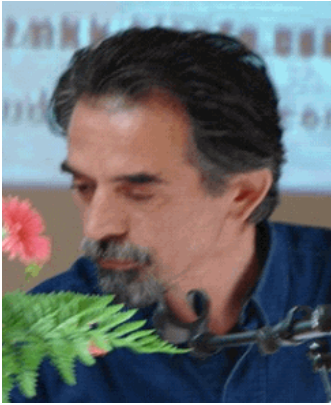
یک مولفه مهم دیگر، تغییر شرایط، تغییر ذهنیت و اذهان توده های مردم در ابعادی جهانی نسبت به سیستم و نظام سرمایه داری است. افکار عمومی در بسیاری از جوامع صنعتی و مشخصاً در غرب نسبت به نقش و عملکرد سیستم سرمایه داری تغییر کرده است. برای پی بردن به این واقعیت نباید به کنکاش زیادی پرداخت. حتی بسیاری از رسانه های بستر اصلی جامعه ناچاراً این تغییر را منعکس میکنند. واقعیت کریه و ضد انسانی نظام سرمایه داری یک بار دیگر از پس تبلیغات و بسته بندی های کاذب به روشنی نمایان شده است. کاپیتالیستها اکنون به منفورترین چهره های جامعه تبدیل شده اند. گویی تمام آن تبلیغات کر کننده ای که در پس فروپاشی بلوک شرق جامعه را پر کرده بود به یکباره دود شده است و از بین رفته است. آن توپخانه عظیم تبلیغاتی و سیاسی که در تهاجمش شکست بلوک شرق را شکست سوسیالیسم قلمداد کردند، و عظیم ترین تهاجم ضد انسانی را علیه هر آنچه انسانی و برابری طلبانه و آزادیخواهانه بود، سازمان دادند، اکنون خود دچار یک بحران عظیم سیاسی و اقتصادی است. بحران هویتی است. باور اکثریت عظیمی از توده های مردم به این نظام فروریخته است. توهماتی که راه سعادت و رفاه و خوشبختی انسان را در گسترش این نظام و یا بر مبنای آن جستجو میکردند،

**یک دنیای بهتر:** بحران جهان سرمایه داری علامت بزرگی در مقابل نظام سرمایه داری و الگوی بازار آزاد و تهاجم عنان گسیخته سرمایه قرار داده است. میگویند دورانی به پایان رسیده است. عمده ترین ویژگی سیاسی این دوران پایانی را در چه می بینید؟

**علی جوادی:** دورانی به پایان رسیده است. حقیقتی تاریخی در این گفته نهفته است. دوران سی ساله تهاجم عنان گسیخته سرمایه داری جهانی به پایان رسیده است. درک این ویژگی مهم دوران ما و متعاقباً تعیین خطوط عمده وظایف تاریخی کمونیسم کارگری در متن چنین شرایطی یکی از مهمترین مسائل پیشاروی ماست. معمولاً درک و تشخیص نقاط عطف و چرخش های تاریخی برای نیروهایی که خود درگیر این تاریخ هستند، کار چندان ساده ای نیست. مستلزم نگرشی تاریخی است. نیازمند نگاهی از فرای مشغله های روزمره است. در یک کلام دورانی که با تهاجم سرمایه داری غرب با پرچم ریگان و تاجر آغاز شده بود، در پروسه خود بلوک شرق را به شکست کشاند، و جهان را وارد دوران خونین پسا جنگ سرد کرد، اکنون به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روشنی به پایان رسیده است.

اما مشخصه این دوران تنها شکست ریگانیسم و تاجریسم و عنان گسیختگی سرمایه و بازار آزاد نیست. علاوه بر این، شکست الگوی پیروز سرمایه در پس جدالها و کشمکشهای جهانی است. این الگو و بلوکی از سرمایه داری است که سرمایه داری دولتی بلوک شرق را شکست داد. این بلوکی است که مدعی جاودانگی و پیروزی تاریخی بود. اما اکنون خود دچار

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...



نیز تماما شکست خورده است. بی اعتباری عمومی سرمایه داری بعنوان یک نظام، شکست راست افراطی مدافع آزادی بیقید و شرط بازار و فروپاشی سیستم فکری و ایدئولوژیک متناظر بر آن، و شکست تلاش آمریکا برای تبدیل شدن به "رهبر جهان تک قطبی" مهمترین ویژگیها و پیامدهای سیاسی این بحران است. اینها به نوبه خود منشا یک سلسله تغییرات در سطح جهانی در اقتصاد و سیاست خواهد شد. در قلمرو اقتصادی و مفروضات تکتونی دنیای سرمایه داری امروز تغییرات جدی در راهند. در قلمرو سیاسی تلاش برای یک بازسازی فکری در کمپ راست و بورژوازی در مقیاسی جهانی بوقوع خواهد پیوست. آنچه که در مقابل چشمان ناباور مدافعان سرمایه داری روی داده است، بی اعتباری ادعای سرمایه داری بعنوان "کارآمدترین و موثرترین نظام اقتصادی" است که سالها جار زده شده بود. برخلاف فروپاشی بلوک شرق که در نظام مسلط جهانی ادغام شد، امروز کشتی در گل نشسته بازار آزاد به طرف سرمایه داری دولتی شیفست خواهد کرد. اقدامات کنونی موقت اند. بی اعتباری عمومی سرمایه داری، تلاش برای سرشکن کردن بحران روی زندگی طبقه کارگر، و گسترش دامنه این بحران جهانی، تا هم اکنون نگرانی جدی را برای کل بورژوازی فراهم کرده است. فروپاشی پرچم بازار آزاد و تبعات این بحران از جمله آغاز دوره جدیدی از جدال طبقاتی آنتی کاپیتالیستی در سطح جهان است. اینبار آرمان نفی سرمایه داری و نظام طبقاتی است که حقانیت خود را اعلام میکند و فرجه مناسبی برای پراتیک

مردم محروم دنیا با اعتماد بنفوس اعلام کردند که "کمونیسم مرد"، "تاریخ به پایان رسید" و "سرمایه داری اذلی و ابدی است"! تنها یک هدف و یک ارزش وجود دارد و آنهم سود و رقابت در باغ وحش بازار است. مهمترین ویژگی بحران اقتصادی کنونی سرمایه داری، برعکس کل جیب های بنفش مدافعان بازار، بی اعتباری عمومی سرمایه داری در مقیاس وسیع در اذهان توده های مردم است. و این مسئله بسیار اساسی است و پیامدهای پیچیده در قلمرو سیاست و مبارزه طبقاتی دارد. بی اعتباری امروز سرمایه داری بحدی است که از جانب سحنگویان هوشیارتر آنها تلاش میشود عده ای را سیبل و قربانی کنند تا کل نظام را از بحران اعتبار و تهاجم کارگر و کمونیسم برهانند. کاری که بورژوازی در آن استاد است.

ویژگی مشخص تر این بحران اینست که سیاستهای اقتصادی موسوم به ریگانیسم و تاچریسم و همینطور چهارچوب ایدئولوژیکی متناظر بر آن را از بیخ و بن بی اعتبار اعلام میکند. پرچمی که دهه هشتاد بلند شد و بسرعت به یک بازسازی و تعریف مجدد در چهارچوبهای سیاستهای اقتصادی در قلمرو جهانی منجر شد. امروز این پرچم توسط خود مدافعان و برافرازانندگانش لگد مال شده است. این فقط دولت آمریکا و حزب جمهوریخواه و نظریه پردازان تز "خود تنظیمی بازار" نیستند که به "اشتباهات" خود اذعان میکنند بلکه در میان کل بورژوازی، دستکم تا زمانی که امیدوارند وضعیت را به حالت "عادی" برگردانند، این پرچم و سیاستهای مبتنی بر آن فاقد اعتبار اعلام شدند و به پایان رسیدند.

همراه با شکست راست افراطی آمریکا، که هدف استراتژیک خود را بدنال جنگ سرد تثبیت موقعیت ابرقدرتی آمریکا در جهان قرار داده بود، این هدف

ریگان و تاچر بسر آمده است. برای دوره ای بورژوازی و دولت اش باید محتاط تر عمل کنند. باید نشان دهند که بر بازار کنترل دارند. دوران تمسخر دخالت دولت در بازار بسر آمده است. همانگونه که اکنون در نجات سرمایه شاهدیم، دولت نقش فعال تری را در کنترل سرمایه بعهده خواهد گرفت.

و بالاخره، مارکس و مارکسیسم سریعا به جلوی صحنه آمده است. جالب است که پس از آنکه بورژوازی هار بخيال خود مارکسیسم و سوسیالیسم را در بیست سال پیش دفن کرد، بدنال اولین طلیمه های بحران عمیق، رجعت به مارکس در تمام ژورنال ها، رسانه ها و وب سایت های مختلف با تیتز درشت مطرح شد. یک سوال پایه ای این است: چرا 150 سال بعد از انتشار مانیفست و کاپیتال، هنوز بمحض کوچکترین تزلزل در نظام سرمایه داری، مارکس بجلوی صحنه می آید؟ به این دلیل ساده که مارکس مربوط ترین پاسخ به کثافت، تبعیض، استثمار، جنگ و خونریزی، کشتار و بربریت و از خود بیگانگی بشر نظام سرمایه داری است. و اگر هنوز این نظام پیشا تاریخی ضد بشری بر سر پا ایستاده است، بخاطر میلیاردها دلار پولی است که خرج سر پا نگاه داشتن اش می شود؛ بخاطر زندان ها و شکنجه و دستگاه کشتاری است که طبقات حاکم برای سرکوب مخالفین آن سازمان داده اند. علیرغم تمامی این تمهیدات مارکس همچنان بعنوان یک تهدید بزرگ بالای سر سرمایه و بورژوازی است. و این بعهده کمونیسم کارگری است که از این شرایط بیشترین و بهترین استفاده را به عمل آورد.

**سیاوش دانشور: پرچم فاتحین در پایان دوران جنگ سرد خود را با پیروزی تمام عیار سرمایه داری متکی بر بازار تثبیت کرد. همه جا جارچیان سرمایه به طبقه کارگر و**

فوائد آن کتاب ها نوشته شد و فریادها کشیده شد، اکنون ورشکستگی و شکست اش را جار می زنند. بی اعتمادی مطلق به این سیستم، ایدئولوگ های بورژوازی و طبقات حاکمه را بشدت نگران و مضطرب کرده است. همه می کوشند، به نوعی سرمایه زخم خورده را با دستگاه تنفس مصنوعی تبلیغات دگربار احیاء کنند. همان سحنگویان وقیحی که بیست سال پیش "مرگ سوسیالیسم" و مرگ مبارزه طبقاتی را فریاد می کشیدند، اکنون با حق بجانبی خاصی سرمایه داری عنان گسیخته و بی قانونی سرمایه مالی و بانکی را مورد مواخذه قرار می دهند. قرار است که همه کاسه کوزه ها بر سر سرمایه مالی و بی قانونی و عنان گسیختگی بازار شکسته شود، تا بتوان پیکره مجروح سرمایه را از زیر آوار نجات داد.

این شرایط روشن است که صرفا دارای عواقب اقتصادی نیست. تاثیرات سیاسی آن نیز بسیار عمیق و تعیین کننده خواهد بود. "اعتماد" کلام کلیدی است. اعتماد نسبت به این نظام شدیداً متزلزل شده است. از نظر بورژوازی این اعتماد باید شدیداً بازسازی شود. از نظر کمونیسم کارگری از این شرایط باید به نفع سازماندهی و بسیج یک جنبش وسیع کمونیستی برای واژگونی سرمایه و استقرار سوسیالیسم استفاده کرد. بنابراین، دوره تهاجم خجول به حواشی سرمایه داری سر آمده است. تهاجم سازمان یافته و هدفمند به کل نظام باید در دستور قرار گیرد. افشای تبلیغات دروغین سحنگویان سرمایه و ایدئولوگ های بورژوازی باید در راس وظائف ما کمونیست های کارگری قرار گیرد.

بعلاوه، برای چند سالی، امکان بازگشت به سرمایه داری بازار آزاد عنان گسیخته نو لیبرالی

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...

کمونیستی در ابعاد وسیع فراهم میکند.

**یک دنیای بهتر:** مارکس بازگشته است! این تمی است که اکثر رسانه های غربی نیز به آن پرداخته اند. شیخ مارکس بر فراز جامعه سرمایه داری در گشت و گذار است. معنای امروزی بازگشت مارکس چیست؟ چه تفاسیری از مارکس میتواند رایج شود؟ مارکس اقتصاددان، مارکس جامعه شناس یا مارکس مانیفست کمونیست و کاپیتال و گروندریسه و سازمانده انقلاب کارگری؟

**سیاوش دانشور:** دو سوی این تفاسیر طبقاتی اند و همواره وجود داشته اند. بسته به اینکه گوینده از موضع منافع کدام طبقه به دنیا مینگرد برخوردارش به مارکس متفاوت است. اعتبار مارکس بحدی بالا و درخشان است که قبلتر هم حمله به مارکس در قیاس با حمله به لنین محتاطانه تر بود. خیلی ها که مدافع سرمایه داری اند و نمیتوانند راجع به مارکس چیزی نگویند، همواره حرفشان این بوده که "مارکس انسان دانشمند و فیلسوف و اقتصاد دان و عالمی بوده اما دیدگاههایش در شوروی نتیجه نداد!" امروز هم بخشی از بورژوازی و طرفدارانش ضمن اینکه میگویند "مارکس در جاهانی هم حق داشته" درعین حال تلاش میکنند مارکسی مربوط به تاریخ گذشته را تصویر کنند. مارکسی که اگرچه بیشتر از هر زمان مورد رجوع است اما "با وضعیت امروز جور در نمی آید!" ما نمیتوانیم جلوی دهان جارچیان سرمایه و سود را علیه مارکس واقعی بگیریم. ما وارد جنگ تفسیر از مارکس آنها با بورژوازی نمیشویم. کاری که ما میتوانیم و باید بکنیم بردن مارکس به جلوی صف اعتراض علیه سرمایه داری است. حاکم کردن نقد و متدولوژی و نگرش انتقادی - پراتیکی مارکس در متن جدال

طبقاتی است. تردیدی نیست علیرغم اینکه تبلیغات ضد کمونیستی بویژه در وضعیت امروز به ضد خود تبدیل شده است، با اینحال بورژوازی تلاش میکند در اشکال ظریفتر آن را بکار ببرد. اساسا جامعه بورژوائی بدون تبلیغات ضد کمونیستی قابل تصور نیست.

اما بازگشت مارکس مانیفست کمونیست و کاپیتال و ضد سرمایه دیگر تابعی از پراتیک اجتماعی و طبقاتی جنبشی است که میخواهد این نگرش انتقادی- پراتیکی مارکس را مسلط کند. یک معنی مهم و محوری امروز بازگشت مارکس همان بی اعتباری عمومی سرمایه داری و پوچ درآمدن وعده های آنها بود. مارکس نماینده نقد بنیادی این نظام است و هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که وقتی سرمایه داری با بحران اعتبار روبروست و این بی اعتباری و بحران وسیع در زندگی طبقه کارگر معنای فوری و مادی دارد، مارکس وسط صحنه بیاید و به کل مدافعان ضد کمونیست این نظم بگوید؛ احمقها هرچه رشته کردید پنبه شد! این یک شرایط مساعد و امکانی برای قد علم کردن مجدد کمونیسم طبقه کارگر است. تمام هیجان مسئله اینجاست که راه هموار است و جنبش کمونیستی طبقه کارگر دستکم در چند دهه گذشته در شرایط چنین مساعدی قرار نگرفته بود. این شرایط مساعد امکان و مبرمیت یک تعرض فکری و سیاسی مارکسی علیه کلیت این نظام را فراهم میکند. تعرضی که بخشی از تلاش برای سازماندهی یک جنبش کمونیستی و ضد کاپیتالیستی علیه وضع موجود است. یعنی جنبش کلاسیک کمونیستی، جنبشی که نقطه رجوعش طبقه کارگر است و از موضع این طبقه سرمایه داری را به مصاف میطلبد و پرچم انتقادی آن مارکسیسم است.

تردید نباید داشت که روایتی نیم پز و عمدتا ضد مارکسی در قالبهای

چپ رادیکال، اشکال مختلف دولتگرایی اقتصادی، سوسیالیسم دمکراسی خواه، سوسیالیستهای طرفدار بازار، جنبشهای ناسیونالیستی ضد "جهانی شدن" و غیره در ایندوره امکان تحرک پیدا میکنند. اما به همان درجه که بازگشت سرمایه داری بازار به سرمایه داری دولتی یا مدل کینزی دور از ذهن است که اعتراض طبقه کارگر علیه سرمایه حول این پرچمها خود را تعریف کند. اینها شانس ندارند و در بهترین حالت نقش ترمز گیر طبقه حاکم به جنبش کمونیستی طبقه کارگر را ایفا خواهند کرد. با اینحال عروج اجتماعی مارکس و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری نیز امری اتومات و "جبری" نیست. بلکه تماما در گرو اینست که آکتور فعاله کمونیست و مارکسیست در ایندوره چکار میکند و به چه چیزی راضی است. مارکس امروزه معتبرتر از هر زمان است و جریانات مارکسیستی و کمونیستی شانس و امکان مساعدی دارند اما اینکه طبقه کارگر و کمونیسم از این بحران قویتر و یا پیروز بیرون بیاید تماما در گرو پراتیک اجتماعی طبقاتی ایندوره کمونیسم و تامین ملزومات پیشروی و پیروزی است.

**یک دنیای بهتر:** یک ویژگی کمونیسم منصور حکمت در تاریخ کمونیسم کارگری برافراشتن عمیقترین نقد آنتی کاپیتالیستی به سرمایه معاصر در اواخر قرن بیستم است. جایگاه منصور حکمت در تاریخ کمونیسم کارگری و مارکسیسم را چگونه باید ترسیم کرد؟

**آثر ماجدی:** بنظر من در شرایط کنونی بدون کمونیسم کارگری منصور حکمت، کمونیسم شانس چندانی برای پیروزی ندارد. جایگاه منصور حکمت در پیشبرد و احیای مارکسیسم غیرقابل انکار است. منصور حکمت نه تنها مارکس و مارکسیسم را از زیر آوار تعابیر بورژوائی بیرون کشید، نه تنها

با ارائه پاسخ کمونیستی به شکست انقلاب اکتبر، توهمات بسیار و ابر غلیظی را از روی شرایط تحقق سوسیالیسم درید و به بسیاری مسائل بی جواب معاصر در مورد کمونیسم و شرایط پیروزی آن پاسخ داد، بلکه درافزوده های بسیار با ارزشی به مارکسیسم، بویژه در زمینه استراتژی پیروزی و تحزب داشت. منصور حکمت بسیاری از مسائل مهم و پایه ای که در گذشته پاسخ ناکافی و یا بعضا غیر مارکسی گرفته بودند، را از یک زاویه عمیق تئوری مارکسی تبیین کرد. ناسیونالیسم و مساله ملی و دموکراسی از زمره این مقولات اساسی و پایه ای اند.

بعلاوه، منصور حکمت، درست در شرایطی که همه کمونیست های سابق به دموکراسی روی آورده بودند، پرچم کمونیسم کارگری را برافراشت. در شرایطی که بورژوازی هار با تمام قدرت و وقاحت به سوسیالیسم، مارکسیسم و هر معیار و ارزش انسانی هجوم آورده بود، وی با افتخار پرچم کمونیسم کارگری را برافراشت و اولین حزب کمونیسم کارگری را بنیان گذاشت. در آن مقطع این تلاش منصور حکمت موجب تعجب بسیاری از ناظرین سیاسی و کمونیست های تازه دموکرات شده می شد، اما اکنون ارزش این تلاش و فعالیت تنوریک - سیاسی بیست سال اخیر او برای همه آشکار می شود. کمونیسم کارگری منصور حکمت که کاملا بر مارکسیسم بنیان گذاشته شده است، پاسخ سرمایه داری معاصر است. و این بعهد ما است که این کمونیسم و منصور حکمت را وسیعا به دنیا بشناسانیم. باید با صدای رسا اعلام کنیم: "حق با منصور حکمت بود!"

**یک دنیای بهتر:** هم اکنون سازمان جهانی کار تخمین میزند که ۲۰ میلیون نفر در کشورهای عمده صنعتی در اثر این بحران بیکار خواهند شد. دبیر کل سازمان ملل صحبت از خطر گسترش یافته فقر و گرسنگی در سطح جهانی

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...

میکند. دو راه حل در مقابله با بحران خودنمایی میکند. راه حل سرمایه داری، راه حل کارگری و کمونیستی! خطوط عمده هر راه حل کدام است؟

**علی جوادی:** اساس راه حل سرمایه داری تحمیل فقر و فلاکت بر توده های مردم است. میکوشند بار بحران شان را بر شانه های مردم خراب کنند. گسترش بیکاری، حذف برخی از خدمات اجتماعی، کاهش دستمزدهای کارگران به سطحی نازلتر از ارزش واقعی نیروی کار، تشدید رقابت و فشار و شرایط کاری، بالا بردن راندمان کاری و تشدید استثمار، و همچنین تلاش برای خارج کردن سرمایه هایی که قابلیت رقابت و تطبیق با شرایط کنونی را ندارند، محور راه حل سرمایه در مواجهه با بحران اقتصادی هستند. سیاست ریاضت کشی اقتصادی جوهر این گرایش در مقابله با بحران و رکود اقتصادی است. اگر بتوان راه آنها در برخورد به بحران اقتصادی را در چند کلام تعریف کرد، باید از افت نرخ سود در سطح عمومی صحبت کرد. بحران سرمایه معادل افت نرخ سود است. تلاش برای خارج شدن از بحران اقتصادی در این چهارچوب نیز یعنی بالا بردن نرخ سود. یعنی افزایش سهم سرمایه از دسترنج و تلاش و محصولات تولید شده توسط کارگر در جامعه. تخفیف بحران در این نظام یعنی افزایش سود آوری سرمایه، یعنی تشدید محرومیت و گسترش شکاف طبقاتی در جامعه. این قانون عمومی و انکار ناپذیر سرمایه داری است.

در طرف مقابل راه حل سوسیالیستی و کارگری بر دو رکن استوار است. تلاش برای جلوگیری از تحمیل بار بحران بر دوش طبقه کارگر و توده های

مردم از یک طرف و از طرف دیگر تلاش برای خلاصی از شر نظام سرمایه داری و کلیت وضعیتی که این نظام برای جامعه بشری ایجاد کرده است. بنظر من محور تلاش سوسیالیستی بر دفاع از شرایط زندگی و معاش توده های مردم استوار است. بهبود شرایط زندگی، ارتقاء ملزومات زندگی، متعارف در جامعه امروزی، گسترش امکانات رفاهی و درمانی و آموزشی، از بین بردن فقر و فلاکت و محرومیت در زمره نکات محوری چنین سیاستی قرار دارند. حق برخورداری از معاش و زندگی شایسته انسان، حق برخورداری از کلیه امکانات و مواهب زندگی حقی است که به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن در این جهان، همگان باید از آن برخوردار باشند. در محور این سیاست حق طبیعی انسان قرار دارد. رفاه و آسایش و سلامت و فراغت شاخص های این راه حل در برابر سود آوری و گسترش بیکاری و حذف خدمات اجتماعی در راه حل سرمایه قرار دارد. فشرده این دو سیاست این است: سود در مقابله با نیازمندیهای یک زندگی انسانی. این جوهر جدال طبقاتی در جامعه معاصر در چهارگوشه جهان است.

آمار سازمان جهانی کار و تخمین های سازمان ملل گوشه ای از عملکرد سرمایه داری در مواجهه با بحران اقتصادی حاضر را منعکس میکند. این نهادها دارند عواقب ناگوار و ضد انسانی راه حل سرمایه در چنین شرایطی را منعکس میکنند. این نظام سرمایه داری است. اگر مهار نشود، اگر عقب رانده نشود، کثافت سر و روی جهان را خواهد گرفت. این آن چشم انداز سیاه تر و تاریک تری است که سرمایه در مقابل جامعه قرار داده است.

**یک دنیای بهتر:** بحران جهان سرمایه داری را در برگرفته است. جمهوری اسلامی هم از این

چهارچوب، علیرغم اراجیف سران حکومت اسلامی، مجزا نیست. تاثیر عمومی بحران سرمایه داری بر موقعیت رژیم اسلامی را چگونه می بینید؟

**سیاوش دانشور:** رژیم اسلامی هرچند یک حلقه بیرون افتاده از اقتصاد جهانی سرمایه داری است اما از این بحران تاثیرات تعیین کننده میگیرد. اولاً بحران لاعلاج جمهوری اسلامی و سرمایه داری ورشکسته ایران تشدید میشود و از هم اکنون بارقه های آن را در گسترش اخراجها و ورشکستگی های بانکی میبینیم. اگر کشورهای مهم سرمایه داری با توانایی اقتصادی بالا نمیتوانند از این بحران بی نصیب باشند و دچار تب و لرز میشوند، امثال سرمایه داریهای ورشکسته مانند جمهوری اسلامی دچار ذات الریه میشوند. تشدید بحران همه

جانبه جمهوری اسلامی بنوبه خود جدال برسر بقا را میان جناح های حکومتی تشدید میکند. ثانیاً جمهوری اسلامی مانند اسلافش در جهان تلاش میکند بار بحران را بیش از پیش روی دوش نحیف طبقه کارگر بگذارد. این تصور پوچی است که طبقه کارگر و مردم محرومی که در آستانه گرسنگی شدید و نابودی هستند این شرایط را خواهند پذیرفت. جامعه بالقوه با تنشها و شورشها و تحرکات بزرگ که اساساً مسئله نان و بقا و تامین معیشت را دارد روبرو خواهد شد. جنگ با جمهوری اسلامی هرچه بیشتر معنی روشنتر طبقاتی خواهد گرفت و به جنگ علیه سرمایه داری و حکومت سرمایه داران تبدیل خواهد شد. ثالثاً جمهوری اسلامی مشخصاً و اسلام سیاسی عموماً نمیتواند از پس این بحران قویتر بیرون بیاید. وضعیت جهانی امروز فرصتی برای پیشروی اسلام سیاسی باز نمیکند. کاهش فشار موقت بر جمهوری اسلامی به تثبیت موضعی خاص و یا پیشروی رژیم اسلامی ترجمه نمیشود. یعنی این بحران برخلاف حمله آمریکا به عراق چنین "برکتی" را برای رژیم

اسلامی ندارد. آنچه میتواند این ارايه مرگ را جانی بدهد تنها یک تلاقی نظامی است. در غیر اینصورت اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی موقعیتش تضعیف خواهد شد. رابعا کاهش تا هم اکنون بیش از پنجاه درصدی قیمت نفت جمهوری اسلامی را با معضل جدی و فوری روبرو میکند. تورم و گرانی سیر خطرناک و غیر قابل مهار میگرد و اینها تبعات سیاسی جدی برای رژیم دارد. حتی اگر فشار مسائل بین المللی و منطقه ای موقتاً بر جمهوری اسلامی کم شود فشار عوامل داخلی بر رژیم بیشتر میشود. جمهوری اسلامی از طرق مختلفی از این بحران آسیب میبیند و یا در موقعیت ضعیف تری قرار میگیرد. یک دورنمای واقعی در ایران تحرک و شورش جامعه علیه گرسنگی و حکومت فقر است.

**یک دنیای بهتر:** بحرانهای گسترده جهانی در دورانهای حتی منجر به جنگهای جهانی شده اند. جنگ اول و جنگ دوم جهانی در متن چنین بحرانهای جهانی و رقابت و کشمکش بلوکهای مدعی جهانی شکل گرفته اند. چه مخاطراتی در غیاب حضور قدرتمند کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی جامعه بشری را تهدید میکند؟ کشمکشهای جهانی چگونه از این بحران تاثیر میگیرند و متعاقباً چه تاثیری بر آن میگذارند؟

**علی جوادی:** عواقب بحران نظام سرمایه داری به اقتصاد و شرایط زندگی مردم محدود نیست. تشدید رقابت و گسترش درگیریهای بلوکهای مدعی در سطح جهان یک پی آمد چنین شرایطی است. جنگهای خانمان برانداز و ویرانگر اول و دوم جهانی در متن شرایط بحران اقتصادی جهانی سرمایه داری صورت گرفتند. دهها میلیون انسانی که جان خود را در این جنگها باختند، در واقع قربانیان جدال و کشمکشهای بلوکهای رقیب سرمایه داری هستند. اما در رابطه با این بحران بطور مشخص چه میتوان گفت؟ آیا جهان شاهد

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...

میتواند مناسب ترین شرایط برای پیشروی کمونیسم کارگری، طبقه کارگر و جامعه بشری باشد و هم آستان اوضاعی بسیار وخیم و خطرناک آینده رقم نخورده است. انسان انقلابی کاملاً قادر است در شکل دهی آن نقش بازی کند.

**یک دنیای بهتر:** مساله چه باید کرد، عمده ترین وجهه فعالیت کمونیستی ما در اوضاع کنونی است. خطوط عمده فعالیت کمونیستی در ابعاد جهانی چیست؟

**آذر ماجدی:** مثل همیشه فعالیت کمونیستی ما باید در جوه تئوریک، سیاسی، تبلیغی و سازمانی به پیش رود. افتشاء و خنثی کردن تبلیغات دروغین و توهم زای ایدئولوگ های بورژوا یکی از اولین کارهای ما را باید تشکیل دهد. نشان دادن علت واقعی این بحران و گرفتن انگشت بسوی مقصر اصلی، یعنی سرمایه داری باید در راس فعالیت های ما قرار گیرد. مبارزه با سیاست های راست یک بعد دیگر فعالیت ما است. تلاش برای یافتن رفقای مان در عرصه بین المللی یکی دیگر از آن وجوه فعالیت است. ترجمه آثار منصور حکمت و کمونیسم کارگری به زبان های بین المللی و انتشار و پخش وسیع آن. اینها رؤس عمومی کار است. قطعاً این فعالیت ها باید به ارقام ریزتری ترجمه شود. تا آنجا که به حزب اتحاد کمونیسم کارگری باز می گردد، علاوه بر فعالیت های مستمر ما برای سازماندهی طبقه کارگر در ایران و برای سرنگونی رژیم اسلامی، باید فعالیت های بین المللی مان را نیز وسیعاً گسترش دهیم. باید جنبید. نباید چنین فرصتی را از دست داد. در همین جا از کلیه کادرهای کمونیسم کارگری و هوارادران منصور حکمت دعوت می کنم که در این فعالیت به ما بپیوندند.

**سیاوش دانشور:** هدف بلافصل کمونیسم در ایندوره باید بمیدان آوردن محکم آلترناتیو کمونیستی آزادی جامعه باشد. یعنی چتر عمومی کار ما

افراطی طلب می کند. در چنین شرایطی جامعه بشدت پولاریزه می شود. چپ و راست هر دو قوی می شوند. راست با پاسخ ارتجاعی ناسیونالیستی و حتی فاشیسم به میدان می آید. چپ نیز با پاسخ انقلابی خویش. جنگ جهانی دوم و عروج و رشد فاشیسم در شرایط بحران اقتصادی شکل گرفت. تهاجم به کارگران مهاجر شدت می یابد و راسیسم رشد می کند. در صورت غیبت یا ضعف کمونیسم این سیاست دست راستی عنان گسیخته تاخت و تاز خواهد کرد. شرایط خطیر است. باید سریعاً دست بکار شد. باید کوشید که سازمانیابی راست و ارتجاع را در نطفه خفه کرد. در شرایط فقر، بیکاری میلیونی، فلاکت و گرسنگی اگر کمونیسم با آلترناتیو رهایی بخش خود در صحنه حاضر نباشد و برای جلب و سازماندهی طبقه کارگر و مردم نکوشد، مردم بی پاسخ و مستاصل می توانند به سهولت به دام فاشیسم و ارتجاع بیافتند.

دبیر کل سازمان ملل در مورد اوضاع وخیم کارگران مهاجر در غرب هشدار داده است. از آنسوی گرسنگی مطلق یک میلیارد انسان را در دنیا تهدید می کند. این واقعیت موج مهاجرت به سوی کشورهای مرفه تر را وسعت می بخشد. تنش میان موج وسیع مهاجرین و سیاست درهای بسته کشورهای مرفه تر موجب رشد وسیع راسیسم خواهد شد. از هم اکنون نخواستار ممانعت از ورود مهاجرین در اروپا شدت گرفته است. این مساله موجب تفرقه عمیق میان طبقه کارگر خواهد شد. کارگر بومی و خارجی در مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت و این شرایط تشدید استثمار را فراهم می آورد.

بنظر من این آینده کاملاً محتمل و موجب نگرانی بسیار است. باید تلاش کرد و برای جلوگیری از گسترش چنین شرایطی آماده شد. مسئولیت بسیار عظیمی بدوش ما است. شرایط کنونی هم

نظامی لازم در جهت شکل دادن به یک بلوک متخاصم در کوتاه مدت خواهند بود.

اما این عوامل الزاماً تاثیر یکسانی در کشمکش دو قطب تروریستی جهان نخواهد داشت. جمهوری اسلامی و جوامعی که اسلام سیاسی در آنها دارای نیروی قابل ملاحظه ای است به درجات زیادی خارج از حوزه عمومی سوخت و ساز جهانی سرمایه است. حوزه ای مساعد برای انکشاف سرمایه نیستند. از همان ارتباط ارگانیکی که اقتصاد چین و هند با سرمایه غرب برخوردار هستند، نیستند. به این اعتبار کشمکش این قطبها از دینامیسم متفاوتی برخوردار است. آیا شاهد شدت گیری این تقابل خواهیم بود؟ عراق یک حوزه کشمکش جدی و تعیین کننده در این جدال است. جدال بر سر آینده عراق شدت خواهد گرفت. اسلام سیاسی تلاشی بسیاری برای پیروزی در این عرصه بخرج خواهد داد. عراق صحنه جدال است.

اما هر تغییری تنها در پس یک کشمکش جدی و تعیین کننده صورت خواهد گرفت. هیچ نیرویی بدون نبردهای متعدد سنگری را از دست نخواهد داد. جهان بدون تردید وارد دوران جدیدی شده است. کشمکشهای جدید، مصافهای جدید اجتناب ناپذیرند.

**یک دنیای بهتر:** بحران عمیق سرمایه داری در طول تاریخ به گرایشهای راست و ناسیونالیستی و عقبگرا و پروتکشنیستی دامن زده است. در آمریکا راست ترین جناح طبقه حاکمه مدعی پرچمداری از کارگر و زحمتکش شده است. چه مخاطراتی از این زاویه جهان را مطرح میکند؟ ابعاد احتمالی چنین مخاطراتی چیست؟

**آذر ماجدی:** شاید بتوان گفت که شرایط بحرانی معمولاً پاسخ های

جنگ جهانی دیگری خواهد بود؟

واقعیت این است که بحرانی کنونی، آمریکا و متحدین آن را در سطح جهانی در شرایط متفاوتی قرار خواهد داد. افول موقعیت سیاسی آمریکا در سطح جهانی یک نتیجه اجتناب ناپذیر افول موقعیت اقتصادی سرمایه در شرایط کنونی است. تغییر و تلاش برای توازن قوای سیاسی در سطح جهان و همچنین در سطح مناطق مورد جدال یک واقعیت ناشی از این بحران خواهد بود. از طرف دیگر ابعاد بحران صرفاً محدود به سرمایه داری غرب نیست. کل جهان سرمایه داری دچار بحران عظیمی است. این بحران تاثیرات شگرفی بر کل نظام سرمایه داری بجا گذاشته است. از این رو ما الزاماً شاهد عروج یک بلوک سرمایه داری در قبال یک بلوک دیگر بر خلاف شرایطی که در جهان در دوره های گذشته منجر به جنگ جهانی اول و دوم شد، نیستیم. بطور مثال ما شاهد عروج بلوک چین و روسیه و هند بمنابیه یک نیروی مدعی سیاسی و اقتصادی و نظامی در شرایط کنونی نیستیم. بعلاوه بحران و رکود اقتصادی در آمریکا و اروپای غربی، بحران اقتصادی در چین و هند و روسیه را نیز تشدید کرده است. بعلاوه یک عامل جدی در عروج این بلوک بمنابیه یک بلوک رقیب و مدعی، رابطه اقتصادی و وابستگی این بخشهای سرمایه با اقتصاد آمریکا و اروپا است. دسترسی به بازار اقتصادی آمریکا یک عامل تعیین کننده در موقعیت اقتصادی سرمایه در چین و هند و روسیه است. یک استنتاج از این مجموعه عوامل این است که بنظر من ما شاهد شکل گیری قطب بندیهای متخاصم سرمایه از نوع و جنس آنچه در جنگ اول و دوم شکل گرفت نخواهیم بود. بلوک چین، هند و روسیه فاقد ظرفیتهای سیاسی و اقتصادی و

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...

در متن بی اعتباری سرمایه داری و اعتبار منحصر بفرد مارکس باید بدست گرفتن تعرضی کمونیستی در قلمروهای فکری و سیاسی و اجتماعی و آلترناتیو باشد.

باید توجه داشت که همراه با شکست پرچم بازار آزاد و بی اعتباری سرمایه داری، قالبها و مکاتب فکری ایندوره نیز به محاق میروند و بیش از پیش بی اعتبار میشوند. نفس دفاع از سرمایه داری در هر قالبی سخت تر میشود و متقابلاً گوش شنوا برای تعرض به سرمایه داری و نقد بنیادی آن بیشتر و بیشتر میشود. اولاً باید تلاش کرد که سنگرهای از دست رفته را پس گرفت و مقبولیت و حقانیت کمونیسم و نقد مارکسیستی را توده گیر کرد. ثانیاً اشکالی از دولترگانی و جناح مرکز بورژوازی در ایندوره پرچم تسلیم راست افراطی و نسخه برون رفت کل طبقه حاکمه از بحران را بدوش خواهد کشید. کمونیسم طبقه کارگر بدوا باید این پرچم را مثل کل این نظام بی اعتبار کند و میدان سو استفاده سیاسی را از آن بگیرد. ثالثاً باید بطور جدی برای جا انداختن روشن ترین رگه مارکسیستی، کمونیسم کارگری منصور حکمت، در ایندوره تلاش کرد. این کمونیسم ضد کاپیتالیستی برخلاف تازه بیدار شده های دیروز دمکرات شده از یک پیوستگی تاریخی و انسجام برخوردار است و به حق باید حقانیت اش را در تقابلهای سیاسی آتی به کرسی نشاند. دوره ای از فعالیت بین المللی ما شروع شده است که باید کمک به کمونیسم و سوسیالیسم طبقه کارگر برای متشکل شدن، حزب سازی، و برافراشتن پرچم انتقادی - پراتیکی کمونیسم کارگری و مارکسیستی قطبهای آن باشد.

بحران امروز جهانی است و

تنها پیش بینی کردیم بلکه در زمره آن جریانهای بودیم که برای حفظ این آرمانها تلاش بسیاری در حد توانمان کردیم. و امروز موظفیم که برای پیشروی صفمان تلاشهای بسیاری را در دستور قرار دهیم.

چند نکته برای ما حائز اهمیت است: مارکس باردیگر به صحنه سیاست جهانی بازگشته است. اما روایتی که از مارکس مد نظر است مهم و تعیین کننده است. مارکس تنها یک منقد نظام سرمایه داری نبود. برخلاف تمام فلاسفه جهان، پرچمدار تغییرات بنیادی بود. پرچمدار ایجاد جامعه ای بود که بر پرچم آن نوشته شود: "از هر کس به اندازن قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش". جهان باید با این روایت از مارکس شناخته شود و نه روایت خاکستری و یا فیلسوف مآبانه! از طرف دیگر ما آن رگه ای از کمونیستها هستیم که این روایت را در پرچم کمونیسم و مارکسیستی منصور حکمت میدانیم. از این رو موظفیم این گنجینه غنی نقد را در دسترس علاقمندان در عرصه جهانی قرار دهیم. جهان باید منصور حکمت را بمتابه مارکس معاصر بشناسد. این وظیفه بر دوش ماست. و اما مهمتر مساله تغییراتی است که باید در متن این شرایط سازمان داد. ما موظفیم بر متن این شکست سرمایه یک تعرض کمونیستی و مارکسیستی را سازمان دهیم. نباید اجازه دهیم بار بحران را بر سر کارگر و توده مردم زحمتکش خراب کنند. ما باید آن دریچه و ظرفی شویم که از مجرای آن افق کلیت تغییر جهان موجود را میتوان از چهارچوب آن مشاهده کرد.

**یک دنیای بهتر:** فقر و فلاکت در جامعه ایران ابعاد گسترده ای بخود گرفته است. اخراج و بیکار سازی سرعت بیشتری یافته است. تاکیدات حزب در این دوره کدام است؟

**سیاوش دانشور:** فقر و فلاکت

نتیجه اجتناب ناپذیر این نظامند و بحران جهانی کنونی این مصائب را تشدید میکند. تشدید فقر و فلاکت و بیکارسازیهای گسترده تر و حمله بیشتر رژیم اسلامی سرمایه داران به معیشت طبقه کارگر و مردم محروم، امکان شورش و اعتراضات وسیع علیه فقر و فلاکت را گسترش میدهد و به یک دورنمای واقعی تبدیل میکند. ما با اولین بارقه های موج جدید گرسنگی در این زمینه صحبت کردیم و مشخصاً سیاست و قطعنامه در این زمینه داریم. ما باید امکانات و خطرات را بشناسیم و به استقبال این وضعیت برویم. سیاست کمونیستی ما اینست که مقابله با فقر و فلاکت را به جنبشی علیه مسبب فقر و فلاکت یعنی نظام سرمایه داری تبدیل کنیم. مسئله فقر بیش از هر کسی گلوی طبقه کارگر را میفشارد و تنها طبقه کارگر میتواند پاسخ روشنی به آن بدهد. امری که باید مورد توجه رهبران سوسیالیست و پیشرو طبقه کارگر قرار گیرد و در چگونگی سازمان و اتحاد و مبارزه طبقه معنی شود.

از نظر سیاسی مقابله با و شکستن هر نقطه سازشی که توسط رژیم یا اپوزیسیون بورژوازی به مبارزه علیه وضع موجود ایجاد میشود، کماکان یک کار تعطیل ناپذیر ماست. امروز هر جنبشی علیه فقر و فلاکت بسرعت به جنبشی علیه این نظام تبدیل میشود و یا ظرفیت بالائی برای تبدیل شدن به آن دارد. همزمان گرایشات ناسیونالیستی و بورژوازی تلاش میکنند طبقه کارگر را در متن بحران اقتصادی به نیروی یکی از جناح های طبقه حاکم تبدیل کنند. تمایلات فاشیستی و ضد جامعه در لجنزار بحران زمینه رشد دارند. کار کمونیسم کارگری اینست که راهش را در این شرایط هموار کند. ایجاد آمادگی سیاسی و سازمان مناسب برای مواجهه با چنین اوضاعی کلید قضیه و اساسی ترین تاکید ماست.

**آذر ماجدی:** حزب میکوشد یک فعالیت وسیع برای سازمانیابی یک جنبش وسیع



## شروع سیل گلستان و دلیل آن

مهرداد ناصری

## پی آمدهای بحران جهان سرمایه داری، خطوط عمده وظایف ما...

علیه فقر را سازمان دهد. بعلاوه مبارزه در جهت سازمانیابی طبقه کارگر علیه اخراج و بیکاری و برای دریافت بیمه بیکاری یک عرصه دیگر فعالیت ما است. حزب در این شرایط یک تاکتیک بسیار مهم را در مقابل طبقه کارگر قرار داده است: اعمال کنترل کارگری. بنظر من این یک سیاست بسیار مهم و تحول ساز است. باید کوشید این سیاست بویژه در کانون های تولیدی که در حال ورشکستگی اند، یا صاحبان سرمایه قصد بستن آن و بالا کشیدن سرمایه آن را دارند، توسط کارگران اعمال شود. این یک سیاست رادیکال و انقلابی است که می تواند سرمایه داران و دولت را کاملا در بن بست قرار دهد.

کنترل کارگری نه تنها بهترین پاسخ سیاسی در این شرایط است، که ظرفیت اتحاد و تشکل یابی طبقه را بسیار افزایش می دهد؛ بلکه در این شرایط بحران و از هم پاشیدگی سیستم اقتصادی، عملی ترین و بهترین پاسخ اقتصادی به نیازهای طبقه نیز محسوب می شود. بورژوازی و دولت دارند عملا محیط های تولیدی را بعلت سودآور نبودن تعطیل می کنند. کارگران می توانند این کارخانه ها را تحت کنترل خود درآورند و تولید را سازمان دهند و با محصولات تولید شده زندگی و معیشت خود و خانواده شان را موقتا تامین کنند. مبارزات وسیع جنبش کارگری در یکی دو سال اخیر عملا نشان داده است که تنها راهی که در مقابل طبقه کارگر در این شرایط بحرانی قرار دارد، بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع است. این یک راه کارگری و انقلابی است.

روشن است که این یک سیاست موقت و دوره ای است. اعمال این سیاست، نه تنها موقتا کارگران را از گرسنگی و فلاکت نجات می دهد، بلکه طبقه کارگر را برای سازمانیابی و اتحاد برای وارد آوردن ضربه آخر مهیا می کند. طبقه کارگر باید نیروی خود را بشناسد و به آن ایمان بیاورد. باید بتواند متحد و متشکل شود، باید بتواند برای مبارزه نهایی آماده شود. تلاش برای گرفتن کنترل کارخانه ها و اعمال کنترل بر تولید و توزیع یک روش بسیار مناسب برای تحقق این شرایط است. کنترل کارگری نه تنها یک پاسخ اصولی، کارگری و کمونیستی به معضلات پیشا روی طبقه است، بلکه تنها پاسخ پراگماتیستی به این معضلات نیز هست.\*

قسمت اول

عکس 1- رسوبات رودخانه‌ای ( Debris flow) در سرآب بند قز قلعه مربوط به حوضه آبریز دشت شاد در غرب روستای دشت که یکی از زیر حوضه‌های آبریز رودخانه گلستان را تشکیل می دهد.



عکس 2- بستر رودخانه قبل از احداث بند قز قلعه و نهشته‌های ریزدانه بعد از احداث آن در بالادست روستای دشت را نشان می‌دهد. این بند که توسط مدیریت آبخیزداری استان مازندران احداث شده بود، در تهاجم سیل سال قبل ( 20/05/1380) شکسته شد و تلفات جانی و مالی هنگفتی در روستای دشت و مرگ غافلگیرانه مسافرانی را به دنبال داشت که در جنگل گلستان در حال تردد و یا تفرج بودند.



عکس 3- شکستگی و انهدام بند خاکی قز قلعه در جریان سیل سال گذشته ( 20/05/1380) بعلت رعایت نکردن استانداردهای لازم.\*

امروز طی گذشت از مسیر جنگل گلستان و دیدن اینکه تمامی پروژه متوقف شده است در ابتدا به فکر این مسئله افتادم با تعطیلی این پروژه کارگران و کارکنان این شرکت ها در این وضع نابسامان و گرانپا چه میکنند و چه بر سر خانواده آنها می آید؟ و چرا با گذشت بیش از شش سال از زمان سیل هیچ کاری انجام نشده؟ به این فکر افتادم که برای مرور گذشته و یکی از هزاران فجایع این رژیم بدانیم که نه فقط هیچ کار مفیدی انجام نشده است بلکه میلیاردها تومان بجای اجرای پروژه و ساماندهی خسارت دیدگان فقط مشمول دزدی مسئولان گردید. سهم کارگران هم بیکاری و نپرداختن دستمزدها توسط این شرکت‌های پیمانکاری شد که تمامی مدیران عامل و سهام داران آنها تخم ترکه های سران حکومت اند. این پروژه صرفا یکی از هزاران سند معتبر اختلاسهای مالی ایادی رژیم میباشد.

و اما داستان از این قرار بود:

وقوع سیل در 21/05/1381 در شرق استان گلستان (جنگل گلستان) با تلفات و خسارات بسیار بود. در این سیل شهرهای گالیکش، کلاله، علی‌آباد و تعداد زیادی از بخشها و روستاهای منطقه که در امتداد رودخانه گلستان و مسیلهایی که از بخش شمالی جنگل گلستان عمود بر امتداد نوار باریک شرقی - غربی جنگل قرار دارند، مورد هجوم و تهدید سیل واقع شده‌اند.

شرح کامل:



به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید! ما برای گسترش تلاشهایمان به کمک مالی شما نیازمندیم!

## ناسیونالیسم زخم خورده و ضد کمونیسم پاخورده

آذر ماجدی



بپیوندند، گفت که از ایران بروند. با لحنی تلطیف شده تر، ما اینجا یک نمونه از تکرار تاریخ ایران را شاهدیم. از نظر ایشان چون من حس ناسیونالیستی و وطن پرستی ندارم، چون انسان و انسانیت و نه ملت و ناسیونالیسم نقطه عزیمت و حرکت ام در زندگی است، "چون میگویم من آنم که مارکس یک فیلسوف و انقلابی آزادیخواه بود" با تندی توصیه می کنند که به ایران کاری نداشته باشم.

دقیقا این نحوه برخورد بعنوان یکی از بروزات زشت و احساس تملک پوچ ناسیونالیستی است که من کمونیست را از ناسیونالیسم بیزار می کند. ایشان چون ناسیونالیست هستند، بخود حق میدهند و احساس حق بجانبی میکنند. آنقدر احساس صاحب ملکی میکنند که به منی که تازه متولد ایران هم هستم و به فارسی نیز سخن میگویم، توصیه کنند که بجای دیگری بروم. وای اگر یک انسان متولد افغانستان بخود اجازه دهد و نقدی به ناسیونالیسم عظمت طلب ایران کند! با او چه خواهند کرد؟ آیا آنگاه برای سیاستی که افغانستانی الاصل ها را بار کامیون می کند و بزور از ایران بیرون می اندازد هلله نمی کشند؟ آیا با همین استدلال ناسیونالیسم آمریکایی هم حق ندارد که منقد سیاست های دولت متبوع اش، منقد تاریخ مملو از سرکوب و کشتار و تبعیض "وطن اش" را از آمریکا بیرون بیاورد؟ بنظر من چرا! در این صورت فقط باید گفت: "آنچه عوض دارد، گله ندارد."

ایشان نیز متأسفانه مانند بسیاری از ناسیونالیست ها برای اینکه بتوانند، خواننده مطلب خود را خوب تهییج و متقاعد کنند، به مقدار زیادی تحریف متوسل شده اند. من در مقاله ام نوشته ام که "تاریخ ایران مملو از سرکوب های دهشتناک پادشاهی است." این جمله به ایشان گران آمده است و من را به بی اطلاعی از تاریخ متهم کرده اند. و بعلاوه

"من نمی دانم چرا دوستانی همچون خانم ماجدی، که در گذشته ایران هیچ بارقه ای از نور رستگاری نمی بینند، و افتخار به دست آوردهای گذشتگان را نادرست می دانند، و همه جنبش های جوانان ما را خالی از هویت و تاریخ می بینند، و با این نفرت از گذشته سخن می گویند، اینقدر وقت شان را صرف یک ملت از زیر بوته درآمده بی هویت و بی پدر و مادر می کنند. اصلاً، با این عقاید ضد ناسیونالیستی و ضد میهن دوستی، چرا نمی روند حزب شان را در خدمت یک ملت «ادم حسابی» بگذارند و وقت عزیزشان را صرف یک عده مردم خون آشام در سراسر تاریخ می کنند؟ بنظر می رسد که در نوع عقیده ایشان برای مقولاتی همچون پای بندی به خاک و وطن و میهن و «من آنم که ابوعلی سینا دانشمند بود» جانی وجود ندارد. خوب، آیا بهتر نیست خیال همه را راحت کنند و اصلاً با دانش و تجری که در زبان انگلیسی دارند مقالاتشان را برای آنانی بنویسند که قدر سخن ایشان را می دانند؟"

علاوه بر خشمی که در این کلمات هویدا است، این نوشته انسان را یاد مقطعی از تاریخ معاصر ایران می اندازد. (علیرغم اینکه آقای نوری علا معتقدند من به تاریخ بی توجهم!) چند سال پیش از انقلاب، و شنیدن صدای انقلاب مردم توسط محمد رضا شاه، وی به تمام کسانی که حاضر نبودند به حزب رستاخیز

اخیرا آقای اسماعیل نوری علا، مسئول سایت "سکولاریسم نو"، در نوشته ای با عنوان "کوروش و عصبانیت کمونیستی" خشم ضد کمونیستی شان را با حرارت بسیار بر قلم روان کرده اند. بهانه این لبریز شدن خشم مقاله ای است که من سال پیش در رابطه با گرامیداشت "روز کوروش" نوشته ام و امسال تعدادی از دوستان این مقاله را در حول و حوش همان روز در ایران توزیع کرده اند. یک کپی از این نوشته هم برای آقای نوری علا ارسال شده است. مقاله من نقدی است به ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی. این نقد را آقای نوری علا همچون توهینی بخود گرفته اند. چرا؟

من ناسیونالیسم را نقد کرده ام، ایشان به تلافی ادبیات ضد کمونیستی نخ نما شده ای را که دیگر عصر آن هم سر آمده است بر روی کاغذ روان کرده اند. از نظر ایشان "جرم" من اینست که به کوروش افتخار نمی کنم. افتخارات ملی برایم جایگاهی ندارد. محل تولدم در من افتخار و حس وطن پرستی ایجاد نمی کند. به این علت که برای من لحظات برجسته و مبارزات آزادیخواهانه و انسان دوستانه تاریخ بشری، صرف نظر از محل شکل گیری و پیشروی مبارزه، مایه افتخار است. برای من مبارزات کارگران صنعت نفت در انقلاب 57 به همان میزان موجب افتخار است که مبارزات طبقه کارگر جهانی برای آزادی و علیه نظام سرمایه، انقلاب اکبر، جنبش آزادی زن، مبارزات مردم زحمتکش در طول تاریخ برای برابری و عدالت. آقای نوری علا از احساس تعلق من به اردوی آزادیخواه، برابری طلب و سوسیالیستی جهانی برافروخته شده اند و می پرسند که پس چرا "وقت ام را صرف" ایران می کنم. توجه کنید:

این جمله را به اینصورت تعبیر کرده اند که من مردم ایران را "ادم حسابی" نمیدانم، و این عبارت را در گیومه هم گذاشته اند تا تعلق آن را به من دو پشته محکم کنند. آقای نوری علا عزیز! شما که ادیب هستید و معانی این علائم را خوب می دانید. آیا این جعل و افترا نیست؟ من را متهم میکنند که مردم ایران را "بی پدر مادر و خون آشام" می نامم. خوب است که این مقاله موجود است. در این مقاله یک کلام توهین و بی احترامی به مردم ایران روا نشده است. فقط به یک حقیقت ثبت شده در مورد تاریخ پادشاهی و سرکوب و ستم شاهانه ایران اشاره شده است. ایشان برای اینکه بتوانند به ادبیات ضد کمونیستی شان گوشت و پوستی بدهند به تحریف و ببخشید که باید بگویم به دروغ متوسل شده اند. این کاری بسیار ناپسند است و من اطمینان دارم که ایشان خود از زشتی این عمل آگاهند.

خوشبختانه این تحریفات و این ادبیات ضد کمونیستی در مورد من و کمونیسم کارگری در جامعه ایران کارساز نیست. مردم کمونیسم کارگری را می شناسند. از سوابق مبارزات و فعالیت های شبانه روزی ما برای آزادی و برابری، برای ساختن یک دنیای بهتر که نه تنها فقر و نابرابری و تبعیض را ریشه کن می کند، بلکه حرمت و احترام واقعی و انسانی را به تک تک انسان ها باز می گرداند، مطلع هستند. می دانند که تا چه حد رفاه و آسایش و حرمت و احترام تک تک انسان هایی که نه فقط در ایران، بلکه در کل کره ارض زندگی می کنند برای ما ارزشمند است. کمونیسم کارگری یک پدیده معرفه و شناخته شده در جامعه ایران است. بسیاری از شخصیت های این جنبش نیز برای مردم چهره هایی آشنا هستند. این تحریفات نمی

## ناسیونالیسم زخم خورده و ضد کمونیسم پاخورده...

تواند تصویر ما را خدشه دار کند. بلکه تاثیر وارونه دارد، نویسنده آن را در مقابل مردم شرمنده و ججلت زده می‌کند.

جالب است که ایشان درست در شرایطی که دنیا ادبیات ضد کمونیستی اش را بایگانی کرده است و هر روز حتی در راست ترین نشریات از رجعت به مارکس سخن می‌گوید، به تکرار این ادبیات نخ نما و پاخورده متوسل شده اند. آیا باز باید به ادبیات ایرانی افتخار کنیم؟ یا با استناد به خود ایشان این عقب ماندن از تاریخ و زمانه را به حساب "خرد ایرانی" بگذاریم؟ من در مقاله ام پرسیده ام که آخر "خرد ایرانی" دیگر چه پدیده ای است؟ مگر خرد هم ملیت دارد؟ ایشان برافروخته شده اند و در دفاع از "خرد ایرانی" در یک چاه راسیستی خود کنده فرو افتاده اند:

"ایشان ... غافلند از اینکه اگر خرد چیزی در حدود «روش راه بردن عقل» باشد، آنگاه هر فرهنگ و هر ملتی در طول تاریخ خود روشی را با آزمون و خطا پرداخته و بکار برده است. و این تقصیر من نیست اگر، مثلاً، خدای اعراب بادیه در 1400 سال پیش خدای معجزه موسوی و شق القمر نبوی بوده است و خدای فردوسی ما - که از قول تاریخی دو هزار ساله می‌نوشته - «خداوند جان و خرد» نام داشته است. می‌گویند ما نباید به این بن‌زیم و باید همیشه بباد داشته باشیم که ملتی خرافات زده و تا گلو در مذاهب بی‌خردانه فرو رفته هستیم؟"

نوشته آقای نوری علا در تلاش برای باد کردن احساس افتخار ملی و ناسیونالیستی ایرانی از تحریف پا را فراتر می‌گذارد و به افسانه نگاری می‌رسد. اگر بخش‌های دیگر نوشته شان یاد معلم تاریخ نوران دبیرستان را در ذهنم زنده کرد، نقل قول زیر قصه‌های شیرین مادر بزرگ را بیادم آورد، البته با همان نگرش سنتی و مردسالارانه مادر بزرگ پیر. و جالب اینجاست که حتی در کودکی از مردسالاری مادر بزرگ دوست داشتی خشمگین می‌شدم. اما در مورد دوست گرامی آقای نوری علا که تصور می‌کردم مدرن اند و امروزی راستش نمیدانم چه بگویم:

"من براستی نمی‌دانم ملت ایران با خانم ماجدی چه بدی کرده که ایشان، در مقام میراثی خود در رهبری حزب کمونیست کارگری، علاقه دارند کارگران ایران از زیر بوته در آمده باشند و بیاد نیاورند که روزگاری در سرزمین شان - مطابق اسناد تردید ناپذیر تاریخی - کارگران زن و مرد یک سان حقوق می‌گرفتند، مرخصی بارداری و بیماری داشتند، برای بچه هاشان مهد کودک فراهم بود، و حقوق ماهانه شان هیچگاه عقب نمی‌افتاد. و یا آیا عیبی دارد اگر آقای اساتلو (که معلوم نیست از کی ملک طلق حزب کمونیست کارگری شده است) آگاه شود که اگر در عصر دیگری در ایران بدنیا آمده بودند کسی ایشان را، به جرم بیان خواست‌های کارگری، زبان نمی‌برید و به شکنجه دچار نمی‌کرد؟"

اول به این نکته بپردازیم: "ایشان، در مقام میراثی خود در رهبری حزب کمونیست کارگری." خیلی فکر کردم که این جمله معترضه در این وسط چه نقشی دارد. آقای نوری علا با چه نیتی این عبارت را در اینجا پرتاب کرده اند؟ آیا صرفاً از روی خشم و عصبانیت ناسیونالیسم زخم خورده خواسته اند بشکلی بچه گانه تلافی کنند؟ راستش فرقی نمی‌کند. این هم بیانگر "خرد ایرانی" است. "خرد ایرانی" ظاهراً عادت ندارد زنی را در رهبری یک حزب ببیند. لذا زمانی که با این پدیده روبرو می‌شود، باید به سبک تاریخی - سنتی دست پدر، برادر یا همسر را در کار ببیند.

ایشان همسر مرا می‌شناسند. مطلعند که منصور حکمت، همسر من بوده است. این کلمه "میراثی" قرار است بشکلی ظریف نظریات مردسالارانه ایشان را عیان کند. من از نوجوانی با مرد سالاری جنگیده ام. یک علتی نیز که به تاریخ و سنن و ارزشهای ایرانی افتخار نمی‌کنم، همین ضدیت و دشمنی آشنی ناپذیریم با مردسالاری است. باید با مردسالاری در تمام اشکال اش مبارزه کرد. این هم یکی از آن بروزاتی است که باید افشاء و طرد شود. این شرق زدگی است و یکی از خصوصیات مهم آن زن ستیزی است. ترکیبی از تاریخ و سنت ایرانی و مذهب اسلام. اما من بخود اجازه نمیدهم که به روش آقای نوری علا ایشان را با مردان حکومت اسلامی، خامنه‌ای، احمدی نژاد و خلخالی و آخوند سر محله بچگی شان مقایسه کنم. این کار را بسیار زشت و ناپسند می‌دانم. مقابله به مثل نیز، در نظرم، روشی بچگانه است. راستش آنچنان این عمل ایشان زشت و کریه است که حتی پاسخ به آن را دون شان خود می‌دانم. فقط باید بگویم که بشدت متأسفم و از ایشان انتظار بیش از این داشتم.

دوم به افسانه "کارگر در سرزمین عجایب" آقای نوری علا نگاهی بیاندازیم. اگر متولد ایران نبودم و سنی از من

## ناسیونالیسم زخم خورده و ضد کمونیسم پاخورده...

تشکیل "اتحاد جماهیر شورایی ایران" را داریم. حکومتی که ما خواهان استقرار آن هستیم، جمهوری سوسیالیستی است. در این نظام هر انسانی آزاد است که به هر چه می‌خواهد بیاورد و اعتقاد داشته باشد. از آزادی بی قید و شرط ابراز وجود، بیان و تشکل برخوردار است. هر کس می‌تواند به هر محلی که علاقمند است سفر کند، آرامگاه کورش، حرم معصومه در قم یا رضا در مشهد، تصمیم شخصی فرد است. جمهوری سوسیالیستی قصد خراب کردن هیچیک از آثار باستانی را ندارد. مخالفتی با این آثار ندارد و آن را بخشی از تاریخ بشر می‌داند.

البته بدیهی است که من از حالا نمیتوانم برای جمهوری سوسیالیستی تصمیم بگیرم. ارگان‌های تصمیم‌گیرنده در جمهوری سوسیالیستی حتما در مورد تک‌تک آثار باستانی و چگونگی حفاظت آنها با در نظر گرفتن شرایط روز تصمیم خواهند گرفت. اما اگر من نقشی داشته باشم، حتما از حفظ و ترمیم این آثار دفاع خواهم کرد. ضمناً آقای نوری علا نیز می‌توانند سازمان‌شان را در خود ایران ایجاد کنند و از پاسارگاد و کلیه آثار باستانی دفاع کنند.\*

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه‌ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

### مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست  
دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه  
کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت  
کارگری برای آزادی جامعه است!

ایشان در نوشته‌شان سوالی مطرح کرده اند. پرسیده اند که خصومت ما با چیست؟ ناسیونالیسم، ناسیونالیسم عظمت طلب، یا ناسیونالیسم قومی؟ با هر سه ما با هر نوع ناسیونالیسمی مخالفیم و آن را با انسانیت مغایر می‌دانیم. اما چرا از اصطلاح ناسیونالیسم عظمت طلب استفاده کرده ایم. در ایران ما با دو نوع ناسیونالیسم روبرویم. ناسیونالیسم قومی و عظمت طلب. ناسیونالیسم قومی، بطور مثال به ناسیونالیسم کرد گفته می‌شود. در مقابل این ناسیونالیسم، ناسیونالیسم عظمت طلب، ناسیونالیسمی است که در مقابل ناسیونالیسم قومی چکمه بپا میکند. ما با هر دو ناسیونالیسم مخالفیم، در عین حالیکه علیه ستم ملی نیز مبارزه می‌کنیم. در برنامه یک دنیای بهتر این مقوله را توضیح داده ایم. (برای آشنایی با و درک بیشتر موضع ما به نوشته منصور حکمت، "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" در جلد 8 مجموعه آثار یا به سایت [www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com) رجوع کنید.)

و بالاخره ایشان می‌پرسند که اگر "حزب ایشان بر مسند قدرت قرار گیرد لابد قصد دارد چیزی مثل «اتحاد جماهیر شورایی ایران» را برقرار نماید. در آن صورت چه چیزهائی «ایرانیت» این حکومت را تعیین می‌کند و آیا ایشان به کسی اجازه خواهد داد که به دیدار آرامگاه کورش برود و با منشور حقوق بشر او را گرامی بدارد. آیا حکومت شورائی ایشان سد سیوند را که می‌رود تا آرامگاه کورش به مخروبه تبدیل کند خراب خواهند کرد یا آن را به همان بهانه‌ها که حکومت اسلامی اقامه می‌کند برقرار نگاه خواهند داشت؟"

برنامه ما روشن و مستند است. ایشان میتوانند از روی سایت [www.wupiran.com](http://www.wupiran.com) برنامه یک دنیای بهتر را دریافت و مطالعه کنند. باید بگویم که کمونیسم کارگری تنها جریانی است که برنامه بسیار روشن و دقیق با یک لیست بلند از مطالباتی که در عمل حکم قانون مدنی، کار و کشوری دارد را تدوین کرده است. ما هیچگاه اعلام نکرده ایم که قصد

نگذشته بود و با واقعا آنطور که آقای نوری علا تلاش میکند جلوه دهد، از تاریخ بی اطلاع بودم، با هیجان می‌پرسیدم، در چه زمانی در ایران کارگر زن و مرد از حقوق برابر برخوردار بوده اند و نیز از حقوق دیگری که ایشان نام می‌برد؟ در چه زمانی کارگر حق تشکل، اعتصاب و اعتراض داشته است؟ لابد منظورشان دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی است؟ چون تاریخا در دوران دیگری بغیر از آن، سیستم اقتصادی-سیاسی حاکم بر جامعه امکان نمیداده است که از حقوق دوران بارداری و مهد کودک و امثالهم صحبت کنیم. آنگاه چرا ناراحت میشوند وقتی گفته میشود دوستان ناسیونالیست ما نوستالژی رژیم گذشته را دارند؟ ما ایشان را سلطنت طلب ننمیدیم. از رژیم گذشته در بنیاد آن صحبت کردیم. رژیم گذشته با تاج یا بی تاج. تفاوت ماهوی ندارد.

و بالاخره، این لحن از بالا و معلم وار برای آقای اسانلو را دیگر چه چیزی توجیه میکند؟ ایشان با لحنی از آقای اسانلو صحبت می‌کنند که گویی با یک بچه دبستانی طرفند که باید از آقای نوری علا تاریخ بیاموزند. آیا این لحنی نیست که کارفرمای "مهربان" در مقابل کارگر استفاده می‌کند؟ اگر آقای اسانلو بجای کارگر، دکتر یا مهندس یا تیمسار بود هم، همین لحن استفاده می‌شد؟ باید بگویم که تمام نگرش عقب مانده ای که در این یک پاراگراف عیان شده است، از محصولات ذاتی ناسیونالیسم، بویژه از نوع ایرانی آن است. باز می‌پرسید، چرا کمونیسم از ناسیونالیسم بیزار است؟ یک پاسخ کوتاه: برای اینکه کمونیسم پیشرو، انسان دوست، برابری طلب و آزادیخواه است. برای اینکه کمونیسم با هرگونه تبعیض و نابرابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مخالف است. به همین دلیل ساده.

## ناسیونالیسم در هاون آقای نوری علا!

کامران پایدار

ضد حقیقت را با اعتماد بنفیس اعلام کردن، گزافه گویی و قیاس های نامربوط، و دست آخر یک نتیجه گیری غیر واقعی گرفتن، مجعول و بی ثمر، تهی از هر گونه ارزش و اعتبار علمی و مستند متأسفانه کم نیستند! از جمله این شاهکارها نوشته اخیر آقای اسماعیل نوری علا در نقد و رد یکی از مقالات رفیق آذر ماجدی و در دفاع سرسختانه از کورش و تاج و شمشیر و خاک مقدس وطن است!

آقای نوری علا آسمان را به ریسمان دوخته تا شاید از نمود کورش کلاهی بسازد غافل از اینکه این کلاه گشاد دیر زمان نیست نخ نما شده و بی اعتباری و ماهیت ضد انسانیش روشن است. ایشان با گشاده دستی و سخاوتمندانه بسیاری مسایل نامربوط را به هم تسری داده و سرانجام به نتیجه دلخواه خودش رسیده است. و این دیگر از شاهکارها و عجایب این روزگار نیست. ایشان با ظرافت خاص خودش، آخوند مرثیه خوان محله شان در دوران طفولیتش را به آقام امام علی و سپس آقام امام

علی را به اسب و ذولفقارش و باز هم اسب و ذولفقار دو سر علی را به کورش کبیر و منشور انسانیش و کورش کبیر را به خداوند جان و خرد فردوسی و فردوسی را به امام خمینی و استالین سفاک و سپس همه این مغالطه و قیاس های غیر علمی را به کمونیسم کارگری و کارگرهای "بی پدر و مادری که بته ندارند" چسبانیده و دست آخر هم نتیجه این می شود: زنده باد وطن و ناسیونالیسم، زنده باد خاک و آب، زنده باد روز کورش روز ملی ایرانیان! البته ایشان کرارا در لابلای گفته هایش بر بیطرفی خود تاکید بسیار دارند. حالا این نتیجه گیریهای مغرضانه، طبقاتی و جهت دار از کدام آسمان هفتم نازل شده اند ما که نفهمیدیم!

در اینجا چند نکته قابل بررسی و تعمق است. آقای نوری علا در جایی میگوید در گذشته، البته همان گذشته ای که موجبات افتخارشان است، روزگاری بوده که کارگران زن و مرد دستمزد مساوی داشته اند. دستمزد کسی عقب نمی افتاد. برای بچه ها مهد کودک بود. مرخصی بارداری و بیمه و... همه آنها به استناد مدارک معتبر تاریخی

به راه بوده است. این مدارک در موزه کدام ناکجاآباد مدفون و گم شده اند ما که نفهمیدیم!

در جای دیگری استالین سفاک و خمینی سفاک تر به هم وصل شده، و نتیجه اینکه تا بحال این همه حکومت کمونیستی که آمدند و رفتند، هیچ کاری از پیش نرفت که نرفت! البته وطن و کورش همچنان پابرجا و مغرور باقی ماند که ماند! حتما این هم از عجایب "قادر متعال" است! در جای دیگری قلم رفیق آذر (منظور کمونیستهای هرج و مرج طلب و خونریز) به ذولفقار خشمگین و برنده آقام امام علی تشبیه شده که به دوست و دشمن رحم نمی کند که حتی بال جبرئیل را هم برید! تصویری که ایشان رله میکند اینست که اگر این کمونیستهای افراطی و آنارشویست فردا به قدرت برسند، شمشیرشان بنیاد آب و خاک و پاسارگاد و همه چیز را بر باد خواهد داد! شما خود قضاوت کنید. اگر کارگرهای "بی پدر و مادری که هیچ بته و اساسی در گذشته ندارند" با این کمونیستهای افراطی همراه شوند چه خواهد شد؟ آیا جمعه گردی امثال آقای نوری علا به باد فنا خواهد رفت؟ آیا تنها نگرانی ایشان داشتن مجوز زیارت

پاسارگارد است؟ هرچه در میان دست نوشته های ایشان سیر میکنید، تنها چیزی که نمیبیند انسان و ارزشهای جهانی اش و آزادی اوست. و این نقطه افتراق و تضاد اصلی ماست. این تضاد تصادفی هم نیست. این تضاد طبقات استعمارگر و استعمار شونده است به قدمت تمام تاریخ. تمام تاریخ بشریتی که بقول مارکس آن را با رنج و خون انسانها نوشته اند. به زعم ما تاریخ را سلطان و سلاطین، فراعنه و پادشاهان مفتخور، ابله و قاتلی ساخته اند که گاه برای خواسته های پلید و ضد انسانیشان هزاران انسان بیدفاع را در آنی به کام مرگ و نیستی فرو برده اند! تاریخ و همه پیشرفتهای قابل مباحثات بشری ساخته و پرداخته کار مجموعه همه انسانهای شریف و زحمتکش و گمنامی است که به زندگی معنا، جهت و هدف داده است. مشغله آقای نوری علا پاسارگارد است و کورش و ناسیونالیسم و نسل‌کشی را جلو مردم میگذارد و مشغله ما کمونیستهای کارگری نابودی نظام سرمایه داری است. نابودی و براندازی نظم کثیفی که خاصیتی جز تحمیل فقر و بیحقوقی و هتک حرمت به زندگی انسانها ندارد و رسالت ما برپائی یک جهان شاد و مرفه، مدرن و آزاد و برابر برای همه انسانهاست.\*

## اعتصاب در مخابرات تهران، قطع خطوط تلفنی دیتا!

بنا به خبر دریافتی، امروز سه شنبه ۱۴/۸/۸۷ از ساعت ۷ الی ۳۰/۸ صبح به مدت ۵/۱ ساعت، خطوط تلفنی خصوصی و پر سرعت دیتا در برخی از مناطق غربی تهران از جمله پونک، شهر زیبا، شهران و برخی مناطق اطراف میدان آزادی به طور ناگهانی از جانب تعدادی از مراکز ارائه دهنده خدماتی شرکت مخابرات در یک اقدام هماهنگ قطع شد. این مسئله موجب عدم ارائه سرویس دهی و خدمات به مردم در برخی از اداراتی شده که مجهز به سیستم آنلاین انتقال اطلاعات و ارتباط متمرکز کامپیوتری با دیگر بخشهای خود در مناطق دیگر هستند. اداراتی از قبیل مراکز فروش بلیط هواپیما و قطار و بانکها با مشکل جدی روبرو شدند. تجمع مردم بلا تکلیف و سرگردان در بانکها از هر جای دیگری بیشتر مشهود بود! علاوه بر این در روزهای گذشته نیز خطوط تلفنی دیتا در برخی دیگر از مناطق شهر تهران از جانب مرکز خدماتی مخابرات دچار نوسان و قطعی های مکرر بوده است به طوری که برخی ادارات ناتوان از ارائه خدمات به مردم و مراجعین خود بوده اند!

بنا به اعلام یکی از مسئولین مخابرات تهران، دلیل قطعی های اخیر خطوط دیتا اقدام هماهنگ کارگران و کارمندان شرکت مخابرات در اعتراض به اخراجها و کاهش دستمزدها و مزایایشان از آغاز سال جدید تاکنون است. اخیرا تعرض حکومت اسلامی به دستمزدها و معیشت و شغلی کارگران و کارمندان شرکت مخابرات گسترش روز افزونی پیدا نموده است. طی تصمیم حکومت اسلامی مبنی بر فروش بخشهایی از شرکت مخابرات به بخش خصوصی و توافقاتی که صورت پذیرفته، قرار است بخشهایی از شرکت مخابرات به بعضی از شرکتهای آلمانی و سوئدی فروخته شود. در همین راستا تعداد کثیری از کارگران و کارمندان رسمی را که ۲۰ سال سابقه کار داشته با احتساب کمترین حقوق و مزایا بازنشست نموده و پرسنل ۵ تا ۱۰ سال سابقه را به طور اجباری بازخرید مینمایند و نیروهای قراردادی جدید را با شرایط کاری سخت تر و دستمزدهای ناچیز تر به کار میگیرند. از آغاز سال جدید تاکنون نیز مبالغ پرداختی و سقف اضافه کاری را تقلیل و همچنین هزینه پرداختی نهار و حق ایاب و ذهاب پرسنل را نیز به نصف کاهش داده اند.

## بیان حقایق تاریخی یک وظیفه کمونیستی

در حاشیه تحریف تاریخ به سبک ح ک ک

آذر ماجدی



تحریف کننده، گذشت جایز نیست. موظفیم این تحریفات را افشاء کنیم. کمونیسم کارگری این را از ما طلب می کند. اگر ساکت بنشینیم، ما نیز در پروسه تحریف تاریخ سهیم خواهیم بود.

به یک نمونه اخیر و درخشان تحریف تاریخ از زبان مصطفی صابر، رئیس دفتر سیاسی ح ک ک توجه کنید:

"اگر کسی می خواهد

تصویر واقعی از مارکسی که برمیگردد داشته باشد باید به نمونه ایران دقت کند. در سال ۱۹۷۹ (سال ۵۷ میلادی) وقتی که دوره مد بودن مارکس دستکاری شده و سوسیالیسم و کمونیسم بورژوایی روبه پایان میگذاشت (و در واقع ۱۰ سال بعد از آن با سقوط شوروی تماما پایان یافت) تازه مارکس واقعی، مارکس کارگری در ایران سر بلند کرد. بازگشت مارکس واقعی در ایران را ما اساسا مدیون انقلاب ۵۷ بودیم که طی آن طبقه کارگر به مثابه ستون فقرات انقلاب و یک قدرت اجتماعی سر بلند کرد. و همچنین مدیون منصور حکمت

و حمید تقوایی... (جوانان کمونیست شماره ۳۷۴، خط تاکید از من است.)

این تحریف تاریخ یکی از آن نمونه هایی

صفحه ۱۵

که منصور حکمت ساخت و بمدت ده سال، تحت رهبری وی، یک تاریخ افتخارانگیز کمونیستی را به نام خود در تاریخ جنبش کمونیستی - کارگری بین المللی ثبت کرد، دیگر چیزی بجز اسم باقی نمانده است.

حزب کمونیست کارگری را به دنبالچه اکس مسلم بدل کردند، حزب کمونیستی طبقه کارگر را به یک حزب چپ رادیکال سرنگونی طلب تنزل دادند. فرهنگ و تمدن بالایی که توسط منصور حکمت بر این حزب حاکم بود را به لجن پاشی "جدل آنلاین" پیشکش کردند. تحریف کردند. ترور شخصیت، باندبازی، محفلیسم، تبلیغات توخالی دهان پرکن پوچ را به سبک کار و فعالیت روزمره حزب بدل کردند. به تصاویر بسیاری از کادرهای کمونیستی که در کنار منصور حکمت شبانه روز برای حزب و جنبش کمونیست کارگری تلاش کرده بودند، گل پاشیدند. نام و نقش شان را از تاریخ حزب حذف کردند. در رهبری فعلی این حزب از کادرهایی که از اولین روزهای تاسیس حزب به آن پیوستند و ثابت قدم در حزب فعالیت کردند، بجز یکی دو نفر کسی باقی نمانده است. کارپرست ها میدان دار شدند، تاریخ دروغین ساختند، باند بازی کردند، گل پاشیدند تا رهبر شوند و جای خود را در کنار رهبر محکم کنند.

میتوان از تمام اینها عبور کرد. نقد کرد و کوشید کمونیسم کارگری منصور حکمت را از زیر این آوار بیرون کشید. اما زمانی که میکوشند، کاسبکارانه و مذبحانه تاریخ حزب و نقش منصور حکمت را تغییر دهند و

مارکسیست حکم الفبا را دارد.

اما تاریخ نگاری فقط بیان تعابیر از دلایل و چگونگی شکل گیری یک واقعه نیست. بیان فاکت یک وجه مهم تاریخ نگاری است. اگر برخی فاکت ها را میتوان به اشکال مختلف تعبیر کرد، فاکت های دیگر آن چنان روشن و کنکرت اند که هیچ مورخ جدی نمیتواند آنها را آنطور که هست بیان نکند. این وجه از تاریخ نگاری موضوع بحث این نوشته است: تحریف واقعیات و فاکت های کنکرت ثبت شده، همچون کننده کاری بر سنگ.

هر فردی مخیر است هر کسی را بعنوان لیدر فکری - سیاسی خود انتخاب کند. مخیر است که پیکره او را طلا بگیرد و روزی صد بار دور آن طواف دهد. این انتخاب فردی - طبقاتی هر فرد و حزبی است. اما هیچکس حق ندارد تاریخ مبارزه و نقش منصور حکمت و جنبش و حزبی که با کار شبانه روزی شکل داد و ساخت، تحریف کند. درست است که اکنون دوره تکنولوژی دیجیتال است و میتوان تصاویر را به هر شکلی که میخواهیم تغییر دهیم، تصویر کسی را از جایی حذف کنیم و عکس کس دیگری را در آنجا قرار دهیم. اما کاراکترهای زنده آن تاریخ، عکس واقعی آن دوره را در مقابل چشمان مردم قرار خواهند داد. البته باید اذعان کرد که این کار تازگی ندارد و یک نمونه معروف آن، حذف عکس تروتسکی در کنار بودیوم سخنرانی لنین توسط استالین است.

درناک است، اما واقعیت دارد. در این چند سال اخیر عناصری تلاش کرده اند تاریخ جنبش و حزب کمونیست کارگری را تحریف کنند. نقش خود را بزرگ کنند و کسانی را از این تاریخ حذف کنند. این اعتشاش تا آنجا پیش رفته است که از آن حزب کمونیست کارگری ای

طی چند سال اخیر، بعلت مرگ منصور حکمت و اغتشاشات پدید آمده در جنبش کمونیسم کارگری، جریانات مختلف، از چپ سنتی و ملی - اسلامی تا عناصر متعلق به دو حزب منتسب به کمونیسم کارگری، تاریخ جنبش کمونیستی ایران در سی سال اخیر، نقش منصور حکمت و جایگاه خود در این تاریخ را در روز روشن تحریف می کنند. بر این تصور باطل اند که در این آب گل آلود میتوانند هر تعبیر و تحریفی را به ثبت برسانند. ما بارها گفته ایم که اگر مناسفانه منصور حکمت دیگر در میان ما نیست، یاران او که در این تاریخ سهیم و شریک بوده اند، هنوز هستند و هر تحریف و دروغی را بر سر راوی سطحی و فریبکار آن خراب می کنند. بارها هشدار داده ایم. اجازه نمیدهیم که نام منصور حکمت، فعالیت درخشان مارکسیستی - کمونیستی او و تاریخ جنبش و حزب کمونیست کارگری را گل آلود کنند.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که راویان یک واقعه معین، در بازگویی آن واقعه، خواسته یا ناخواسته، ذهنیت خویش را دخیل می کنند. لذا تعابیر انسان های مختلف از یک واقعه با یکدیگر کم و بیش متفاوت است. تاریخ نگاری نیز در سطحی ماکرو و اجتماعی از همین قانونمندی پیروی می کند. نگرش ایدئولوژیک و طبقاتی مورخ بر تاریخ نگاری تاثیر می گذارد. تاریخی که فاتح می نویسد با تاریخ شکست خورده متفاوت و بعضا مغایر است. دو نمونه مهم روایت های متفاوت از یک واقعه، تاریخ چگونگی شکل گیری و روند جنگ های جهانی اول و دوم است. مورخ مارکسیست و بورژوا دو روایت کاملا متفاوت از این واقعه ارائه می دهند. این برای یک

## بیان حقایق تاریخی یک وظیفه کمونیستی...

نیست که بگوییم خوب تعابیر و نگرش های متفاوت بر روایت تاریخ تاثیر گذاشته است. این یکی از آن نمونه های برجسته تحریف در فاکت نگاری است. دوست و دشمن کمونیسم بر نقش منصور حکمت در احیاء مارکسیسم و بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر آوار تعابیر بورژوایی از کمونیسم اذعان دارند. این مساله ربطی به تعابیر مختلف و نگرش های مختلف ندارد. یک کوه سند موجود است. ادبیات مارکسیستی که توسط منصور حکمت نوشته شده است سند صحت این ادعا است. در اینجا پراتیک کمونیستی، و رهبری سازمانی با بصیرت، کمونیستی و انسانی منصور حکمت را به کناری می گذاریم. صرفا به اسناد تئوریک و سیاسی او اشاره داریم.

فعالیت تئوریک و سیاسی منصور حکمت به دو دوره مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری در سه تشکیلات اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران تقسیم میشود. (بگذریم که این رفقای سابق به این تفکیک شدیداً معترضند! و فعالیت تئوریک و سیاسی منصور حکمت را یک خطی می بینند. حتی اثر مهم "تفاوت های ما" را از بایگانی بیرون نمی آورند، زیرا خود او بر تمایز کامل دو جنبش مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری تاکید می کند. چرا؟ چون این تفکیک را تلاشی برای کوچک کردن نقش حمید تقوایی تصور می کنند. به مباحث انحن مارکس و کنگره اول منصور حکمت در مورد حکمتیسم و جدال های علی جوادی و من با حمید تقوایی رجوع کنید.) به ادبیات تئوریک مارکسیستی ای که موجب احیاء مارکسیسم و کمونیسم کارگری شد، نگاهی بیاندازیم. اسناد موجود است.

1- مارکسیسم انقلابی: اسناد درخشان مارکسیستی این دوره تماما توسط منصور حکمت فرموله و به رشته تحریر درآمده است. به سایت حکمت- آرشیو عمومی رجوع کنید، به یمن زحمت خسرو داور انتشارات سازمان اتحاد مبارزان کمونیست اسکن شده و موجود است. میتوان فعالیت مارکسیسم انقلابی و ام ک را عملا به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از زمان تشکیل تا کنگره اول؛ دوره دوم پس از کنگره تا تشکیل حزب کمونیست ایران.

الف) از 1357 تا 1361 حتی یک نوشته از حمید تقوایی در بسوی سوسیالیسم نشریه تئوریک - سیاسی ام ک وجود ندارد. انتشارات درخشان دیگر، اسطوره بورژوازی ملی مترقی، دورنمای فلاکت و اعتلای انقلاب، نظری به تئوری مارکسیستی بحران، کمونیست ها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی در ایران، جبهه های اصلی نبرد طبقاتی در شرایط کنونی و غیره همه محصول فعالیت تئوریک منصور حکمت است. اگر اشتباه می کنیم، خوشحال میشویم آقای صابر به ما تذکر دهند. نقش حمید تقوایی در این دوره در مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست چه بود؟ ایشان به گفته هر فردی که در این دوره حضور و نقش داشت، یک مروج برجسته تئوری های مارکس و منصور حکمت بود. خود ایشان پیش از اینکه در این مقام بلامنازع قرار گیرد، بارها این مساله را با افتخار اعلام کرده بود.

بمنظور ممانعت از هر نوع سوءتعبیر، باید اعلام شود که هیچکس نقش برجسته ایشان و صدها کمونیست انقلابی دیگر که روزمره برای گسترش

مارکسیسم فعالیت کردند را منکر نمیشود. روشن است که مارکسیسم انقلابی، مارکسیسم و تئوری های منصور حکمت بدون فعالیت این دسته از کمونیست ها نمیتوانست این چنین گسترده شود و این نقش تعیین کننده و متحول کننده را ایفاء کند. اما مساله احیاء مارکسیسم، بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر آوار تعابیر بورژوایی، یک نقش معین تئوریک، سیاسی و رهبری فکری را نیاز داشته و دارد. این وجه است که جنبش کمونیستی مدیون منصور حکمت است و تلاش برای قاچاق کردن یک اسم دیگر در این ردیف را فقط میتوان تحریف تاریخ نامید.

ب) کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست یک لحظه مهم تاریخی در جنبش کمونیستی ایران و اولین بروز آشکار و فرموله شده تئوری کمونیسم کارگری است. مبحث سبک کار کمونیستی در این کنگره یکی از دستاوردهای درخشان جنبش کمونیستی و آغاز فرموله کردن مباحث کمونیسم کارگری است. اسناد این کنگره موجود است. منصور حکمت و حمید تقوایی در این کنگره در دو قطب مقابل قرار داشتند. منصور حکمت بخش مهمی از مبحث سبک کار کمونیستی خود را در مقابل بحث حمید تقوایی فرموله کرد. نگرش حمید تقوایی از فعالیت و سبک کار کمونیستی فعالیت چپ رادیکال معطوف به سرنگونی طلبی بود. همان شیوه فعالیتی که اکنون بر ح ک ک حاکم است. نوارهای این کنگره و اسناد آن موجود است. در بسوی سوسیالیسم شماره 5 منتشره در بهمن 61 اولین مقاله حمید تقوایی را در این

نشریه مشاهده می کنیم. "حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی" تلخیص سخنرانی ایشان در کنگره. این سخنرانی مبین این نکته است که ایشان پذیرفته نگرش شان غیر کمونیستی بوده است و بحث سبک کار کمونیستی را درک کرده و اکنون ترویج میکند.

2- دوره فعالیت در حزب کمونیست ایران از شهریور 1362 تا آذر 1370. طی این 8 سال مهمترین مباحث سبک کار کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت فرموله و تبیین شد: سیاست سازماندهی ما در میان طبقه کارگر، حوزه های حزبی و آکسیونهای کارگری- درباره اهمیت آژیتاتور و آژیتاسیون علنی، عضویت کارگری و غیره. مباحث مربوط به شوروی و انتشار بولتن های شوروی نیز در همین دوره شکل گرفته است. تحلیل دلیل شکست انقلاب اکتبر و پاسخ کمونیستی به مساله شوروی و مبحث دولت در دوره های انقلابی در زمره مهمترین دستاوردهای کمونیسم معاصر است. بحث های مربوط به سبک کار کمونیستی، مباحث مربوط به تعیین استراتژی کمونیستی در کردستان و مبارزه نظامی از مباحث مهم مبارزه سازمانیافته کمونیستی است. تا آغاز سمینار های کمونیسم کارگری و تشکیل خط متمایز کمونیسم کارگری درون حزب کمونیست ایران، مباحث فوق از مهمترین دستاوردهای کمونیستی و مارکسیستی است. در این عرصه نیز نشانی از حمید تقوایی وجود ندارد.

سمینارهای کمونیسم کارگری که به شکل گیری یک جنبش کاملا متمایز از نظر تئوریک، سیاسی و سازمانی انجامید یک نقطه عطف مهم مبارزه کمونیستی - کارگری است. منصور حکمت این مباحث را طرح و تبیین کرد. تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری در این مقطع تلاشی سازمانی برای جا انداختن خط

## بیان حقایق تاریخی یک وظیفه کمونیستی...

کمونیسم کارگری، حاشیه ای کردن جریان مرکز که قوی ترین گرایش درون حزب کمونیست ایران بود و شکل دادن به کمونیسم کارگری سازمان یافته و تحزب یافته بود. در این مقطع حمید تقوایی در میان رهبری حزب کمونیست ایران به خط مرکز تعلق داشت. در اسناد میتوان چندین نقدی که منصور حکمت به سیاست های رهبری، بویژه حمید تقوایی کرده است را مشاهده کرد.

بارها در مورد دلیل تشکیل و نقش کانون کمونیسم کارگری از منصور حکمت در جلسات و در حاشیه جلسات سوال شده است. حکمت این کانون خیلی زود برای خود او به زیر سوال رفته بود. بطور واقعی کسی بغیر از منصور حکمت این خط و گرایش را در عرصه های مختلف نمایندگی و رهبری نمی کرد. اما عدم حضور عناصر رهبری حزب در این کانون بهرحال بیانگر دوری آنها از این خط و تعلق شان به سانتر بود. حمید تقوایی در حزب کمونیست ایران به خط سانتر تعلق داشت، اگرچه مانند بسیاری دیگر در فراکسیون عضویت داشت.

3- تشکیل حزب کمونیست کارگری تا زمان مرگ منصور حکمت. نقش حمید تقوایی در حزب کمونیست کارگری بسیار حاشیه ای بود. این از فاکت های پنهان یا مباحث خصوصی نیست که ما اینجا مطرح می کنیم. از فاکت های روشن و ثبت شده حزب است و خود او نیز بارها به این امر اشاره کرده است. در کنگره اول حزب ایشان حتی نماینده رسمی نیز نبود. بعنوان ناظر در کنگره شرکت داشت. به نشریه انترناسیونال و انترناسیونال هفتگی رجوع کنید تا نقش ایشان را در سیاست گذاری حزب ببینید.

با فعال شدن و جان گرفتن جنبش سرنگونی، حمید تقوایی بهمره تعدادی دیگر از کادرهای قدیمی ساکت و منزوی، فعال شد. طرح شعار جمهوری سوسیالیستی (که او بصورت "جمهوری سوسیالیستی ایران" فرموله کرده بود) اولین دخالت فعال ایشان در طرح سیاست حزبی است. این شعار در متنی از استدلالاتی مطرح شد که با نقد شدید عموم اعضای کمیته مرکزی وقت، بخصوص منصور حکمت روبرو شد. در پلنوم نهم یک جلسه طولانی به این مبحث اختصاص یافت و تمام ساختمانی که ایشان این شعار را بر آن بنا کرده بود، به زیر کشیده شد. در پلنوم دهم بود که این شعار بدون هیچیک از آن توضیحات، استدلالات و احکام به تصویب رسید. (در این مورد به نامه ای که منصور حکمت به حمید تقوایی و فاتح شیخ در رابطه با مصاحبه ای پیرامون این شعار در نشریه ایسکرا نوشته است، توجه کنید.)

لحظه دیگر، مبحث سلبی - اثباتی است. بدنبال احکام و استدلالات نقد شده و رد شده مربوط به شعار جمهوری سوسیالیستی سمیناری در حاشیه کنگره 3 برگزار شد که حمید تقوایی و منصور حکمت مباحث خود را در جدل با یکدیگر مطرح کردند. در اینجا نیز مانند بسیاری موارد دیگر، و کنگره اول ام ک، بحث منصور حکمت در نقد و تقابل با بحث حمید تقوایی شکل گرفت و فرموله شد.

یک انسان منصف و حقیقت جو به این تاریخ مینگرد و آنگاه نقش انسان ها را در شکل دادن این تاریخ تعیین میکند. طی این دوره انسان های برجسته و از خود گذشته ای برای این حقایق و پیشروی کمونیسم مبارزه کردند و بعضا جان خود را از دست دادند. یاد و جای همگی این انسان ها عزیز و گرامی است. منصور حکمت خود هیچگاه برای تعیین سهم قدم پیش نگذاشت. حتی در اولین سمینار کمونیسم

کارگری در انجمن مارکس لندن، در زمستان 2000، بسیار متواضعانه به این مساله اشاره کرد که بررسی این تاریخ برایش کار آسانی نیست، چون 99 درصد این آثار متعلق به خود او است. میگوید اگر کس دیگری بغیر از وی این کار را انجام میداده، کار بسیار آسان تر می بود.

اما متأسفانه کسان دیگری که اکنون دارند تاریخ نگاری میکنند، نه تنها به سطحی ترین شکل به این کار مبادرت می ورزند، بلکه با نیتی چاپلوسانه بجای بیان تاریخ به تحریف تاریخ دست زده اند. اگر این روش ادامه یابد و به باور شخص و دور و بری ها بدل شود، آنگاه داستان معروف امپراطور بدون لباس تکرار میشود. هیچ کمونیستی نمیخواهد که کمونیسم و شخصیت های کمونیستی این چنین موضوع طنز و مضحکه قرار گیرند.

هر کس که به این تاریخ دینی احساس می کند، هر کمونیستی که در کنار منصور حکمت مبارزه کرده است، هر آن کسی که همان صحبت منصور حکمت را در ابتدای کنفرانس کمونیسم

کارگری در انجمن مارکس شنیده باشد و به حقیقت متعهد باشد، باید در مقابل اینگونه تحریفات تاریخ بایستد. این تاریخ نگاری برای جایزه دادن به کسی نیست. در این تاریخ نگاری شاگرد اول یا ملکه زیبایی تعیین نمی کنند. گفتن و ثبت حقیقت برای پیشبرد کمونیسم کارگری تعیین کننده است. شما که نقش حمید تقوایی را همردیف منصور حکمت در احیای مارکسیسم و بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر آوار ارزیابی می کنید، کدام اثر جاودانه ایشان را به کارگر کمونیست برای مطالعه معرفی میکنید؟ مباحث کلیدی مارکسیستی این سی سال، چه در عرصه تئوریک، چه سیاسی و سبک کاری متعلق به منصور حکمت است. با اعلام این حقیقت، نقش هیچکس کوچک نمیشود. هر کس جایگاه خود را در این تاریخ درنناک و مشقت بار دارا است. کمونیسم کارگری به این نقش ها ارج میگذارد. ممکن است تصور شود که دهان بستن نشانه تواضع، برابری طلبی کمونیستی، آرمانخواهی، بی توجهی به جاه و مقام و والا تر است. به هیچ وجه چنین نیست. افشاء و بیان حقیقت در مقابل تحریف تاریخ و دروغ نگاری وظیفه و رسالتی است که بدوش ما بازماندگان این تاریخ قرار دارد.\*

## تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

### در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

## از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com



## بحران در رنو فرانسه، بحران در پارس خودرو!

بحران جهانی سرمایه داری جهانی از جمله توقف تولید و رکودی که گریبانگیر مراکز تولیدی رنو در فرانسه و برخی کشورهای اروپایی شده است و دامنه آن تا کشورهای چون ترکیه هم سرایت نموده است، بناچار شامل خط تولید خودرو رنو ال 90 در ایران هم شده است. لازم به ذکر است که ایران خودرو برای تولید پژو در ایران با رنو فرانسه قرارداد دارد.

طی یکماه گذشته خط تولید خودرو رنو ال 90 در کارخانه پارس خودرو به دلیل عدم واردات قطعات مونتاژ از فرانسه به ایران بطور کامل به حالت تعطیل درآمد. طی یکماه جاری 1200 نفر از کارگران این بخش فقط در محل کار حاضر میشدند بدون آنکه کاری انجام دهند. در هفته اخیر طی واردات بسیار محدودی که صورت گرفته دوباره خط تولید خودرو رنو ال 90 شروع شده است.

بنا به بحثهایی که میان مسئولین پارس خودرو بوده و گوشه هایی از آن به گوش کارگران رسیده و هم اکنون در میان کارگران دهان به دهان میچرخد، مسئولین پارس خودرو تصمیم دارند در صورت ادامه بحران و تعطیلی کارخانه جات رنو در فرانسه و اروپا و عدم واردات قطعات مونتاژی به ایران، خط تولید خودرو ال 90 را تعطیل و 1200 نفر کارگر قراردادی این بخش را نیز که هر یک از آنان از 2 تا 5 سال سابقه کار دارند از کار اخراج نمایند.

بحران جهانی سرمایه داری برخلاف اظهارات اولیه برخی از سران جمهوری اسلامی بسرعت شامل سرمایه داری ایران از طرق مختلف شد. بحران جهانی، بحران همه جانبه رژیم اسلامی را تشدید میکند. سرمایه داری در پاسخ به بحران اقتصادی تنها راهی که میشناسد رجوع به جیب طبقه کارگر است. بیکارسازی، اخراجهای وسیع کارگران، انجماد دستمزدها و در موارد زیادی کاهش آن، تغییرات اساسی در خدمات عمومی و اجتماعی به ضرر جامعه و شهروندان کم درآمدتر، و در یک کلام هجوم به معیشت طبقه کارگر و ولخرجی از جیب آنها به نفع سرمایه داران سیاست کلاسیک آنهاست. این سیاست مستقل از اینکه ساکنان سرمایه معمم یا مکلا است، بورکرات یا دمکرات، موناشریست یا مذهبی است، تفاوتی نمیکند. سهم این بحران برای طبقه کارگر ایران فقر و محرومیت و بیکاری و گرسنگی شدیدتر است.

طبقه کارگر ایران در عین حال این فرصت را بدست آورده است که در متن بی اعتباری عمومی سرمایه داری در جهان و همینطور بی اعتباری راه حلهای اپوزیسیون بورژوائی ایران، آلترناتیو کارگری را بمیدان بیاورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۷ - ۱ نوامبر ۲۰۰۸

## ایتکوپرس ایران خودرو؛ ۱۱۰ کارگر دیگر اخراج میشوند!

بنا به خبر دریافتی، در ادامه سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران قدیمی و استفاده از کارگران جدید تحت شرایط کاری سخت تر با دستمزدها و مزایای پایین تر، مسئولین ایران خودرو تصمیم به اخراج ۱۱۰ نفر از کارگران قراردادی سایت یک ایتکوپرس نموده اند. هم اکنون اسامی این ۱۱۰ نفر کارگر تعیین و از طریق بلوری، مدیر تولید و چهره منفور ضد کارگری، به کارگران اعلام شده است. هر یک از این کارگران دارای ۱ الی ۵ سال سابقه کار هستند و قرارداد کاریشان یکساله یعنی تا پایان سال جاریست. بلوری به کارگران اعلام نموده "از هم اکنون به فکر کار و جایی برای خود باشید. در پایان سال با اتمام قراردادهای هیچیک از شما در اینجا جایی ندارید!"

یکی از کارگرانی که او نیز جزو لیست جدید اخراج است میگفت: به قول ما کارگران در اینجا وقتی سابقه ات زیاد میشود، می گوئیم طرف وارد خط قرمز شده است! این یعنی دیگر تورا نمیخواهند، به دردشان نمیخوری، بیرون می کنند! باید همراه با خانواده ات به سوی آینده ای پر از فقر و بیکاری با رنج بیشتر وارد شوی. این در حالیست که هر روز مشغول استخدام اند ولی ما را اخراج میکنند!

سایت یک ایتکو پرس مجموعه اصلی پرسی ایران خودرو با بیش از ۱۵۰۰ نفر کارگر قراردادی سفید امضا یک طرفه و پایه دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی است. کارگران این مرکز در ۳ شیفت کاری سنگین و خطرناک کار میکنند. ایتکو پرس در جاده کرج قزوین واقع است.

لیست اخراجهای جدید در ایتکوپرس و پارس خودرو و بخشهای دیگر مجموعه صنعتی ایران خودرو، نشان میدهد که وعده های منوچهر منطقی و دیگر سرمایه داران ایران خودرو در جشن ضد کارگریشان در پایان ماه رمضان چقدر پوچ بوده است. اکثریت عظیمی از کارگران ایران خودرو به این وعده ها توهمی نداشتند چون عملکرد این حضرات را در دوره اعتصاب و بعد آن دیده بودند و این سود پرستان ضد کارگر را خوب میشناسند. بحران اقتصادی دنیای سرمایه داری بدون تردید روی صنایع مهم ایران و سطح تولید و بازار فروش آنها تأثیرات جدی میگذارد. این موضوع بهانه ای دیگر به دست کارفرمایان و دولت اسلامی شان میدهد که تعرض به زندگی کارگران را تشدید کنند. هدف روشن آنها اینست که با فقیرتر کردن کل طبقه کارگر و ارزان تر تمام کردن هزینه بازتولید کارگر، سودشان را تامین کنند. کارگران ایران خودرو که اهرم قوی و تعیین کننده ای در دست دارند، تنها میتوانند با ایجاد یک همبستگی وسیع و سیاست دفاع از حقوق و امنیت شغلی کل کارگران با این روند مقابله کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۷ - ۱ نوامبر ۲۰۰۸

## کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزب شماست! ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی، امحا نظام سرمایه داری، برقراری یک حکومت کارگری و یک جامعه خوشبخت و آزاد و مرفه برای همگان تلاش میکنیم!

## علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم اندازی واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی

برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلفی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپائی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن

مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد صفحه ۱۹

میداند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در

# جامعه آزاد کمونیستی

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تأثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیر را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میرود. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

....

## علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر...

چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب

به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

## ستون آخر ...

به یک میلیون نفر خانه های خود را در مدت کوتاهی از دست داده اند. جنگ عراق یک بار سنگین بر دوش جامعه است. این مردم متوقعند. آیا اوپاما میتواند به جنبشی که شرایط را برای پیروزی او مهیا کرد، پاسخی مثبت دهد؟ آیا دامنه و عمق "تغییرات" مورد نظر اوپاما و هیات حاکمه آمریکا هیچگونه روی هم افتادگی ای با خواست و امید مردم دارد؟ آیا اوپاما یک مصلح جدید اجتماعی در پس بحران اقتصادی عظیم آمریکا به جلوی صحنه آمده است؟ اوپاما، در غیاب نمایندگان مستقیم سیاسی مردم، احزاب و گرایشاتی که تمام تمایلات آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی مردم را نمایندگی کنند، اکنون سوار بر این موج است. اما جامعه ای که او را از زمین بلند کرده است، میتواند او را نیز زمین زند. واقعیت این است که هرگونه بهبودی در زندگی مردم تنها و تنها حاصل جنبشهای اجتماعی و مترقی و سوسیالیستی از پایین است.

اوپاما اکنون به امید و توهم توده های وسیعی از مردم برای تغییر تبدیل شده است. طول عمر این "امید" و "توهم" چقدر است؟ حقیقت این است که دریایی تغییرات مورد نظر مردم را از تغییرات مورد نظر این جناح از هیات حاکمه آمریکا جدا میکند.\*

## آخر هفته

تحلیل و نظر

Weekend

Analysis & Views

برنامه ای سیاسی، اجتماعی و علمی

با علی جوادی

شنبه ها ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ بعد از ظهر

در کاتال یک

$$M = EC^2$$

$$C = ME^2$$

$$E = MC^2$$

$$2 = MC^e$$

## ستون آخر،

## انتخابات آمریکا: امید و توهم برای "تغییر"

علی جوادی



گونه دریچه ای را برای راست ترین گرایش طبقه حاکمه بست. مساله باقیمانده چند و چون و ابعاد پیروزی اوپاما بود. به میزانی که خبرگزاریها و اکنشه‌های جهانی را منعکس میکردند، احساسات یکسانی در گوشه و کنار جهان به نمایش گذاشته میشد. همه در انتظار بودند. تمایلات روشن بود.

رای گیری در ایالات غربی آمریکا، در کالیفرنیا، اورگان، و واشنگتن، در ساعت ۸ شب به پایان میرسید. برنامه ساز سی ان ان، گفتگوهای خود با متخصصین را قطع کرد، عقربه ساعتی ثانیه های باقیمانده به ساعت ۸ بوقت غرب آمریکا را نشان میداد. با گذر ثانیه ها و آغاز ثانیه های ساعت ۸ خبرگزاریها بدون آنکه منتظر شمارش آراء شوند، نتایج پیش بینی خود را اعلام کردند. پیش بینی ها اوپاما را بالای حد نصاب ۲۷۰ رای ایالتی قرار دادند. پس از دویست و بیست و سه سال از تولد آمریکا، یک سياهپوست به مقام ریاست جمهوری آمریکا رسیده بود. تاریخ ورق خورده بود. کشوری که برای لغو برده داری درگیر یک جنگ خونین میان ایالت‌های جنوبی و شمالی خود شده بود، جامعه ای که تا کمتر از چهل سال پیش سياهان در بخشهای وسیعی از آن حتی از حق رای برخوردار نبودند، این تغییر و تحول تاریخی قلمداد میشد.

ویژگی هایی انتخاب اوپاما را در آمریکا از دوره هایی قبلی متمایز میکند. میزان جمعیتی که در این انتخابات شرکت کردند، گسترده تر از همیشه بود. میزان کمک مالی جمع آوری شده توسط کمپین اوپاما بیش از هر زمان دیگری بود. بسیاری موفقیت این کمپین را مدیون نقش سازمانگری و "فعالین روی زمین" و همچنین کاربرد

انتخابات در آمریکا خسته کننده و خاکستری نیست. حداقل این بار نبود. دمکراسی آمریکایی تبحر بالایی در ایجاد هیاهو پیرامون این واقعه دارد. دمکراسی سیستمی برای دخالت مستمر مردم در سرنوشت سیاسی شان نیست. هیجان آنچه که در شرف وقوع بود بیش از آن بود که بتوان از آن اجتناب کرد. تمام مفسرین و خبرنگاران و متخصصین در رسانه ها جمع بودند. گزارشات لحظه به لحظه، پس از اتمام رای گیری در هر ایالتی، تصویری از آنچه که در حال شکل گیری بود را منعکس میکرد. آمارگران بر اساس ترکیبی از آمار اولیه و سنجش رای دهندگان پیش بینی های خود را قبل از پایان شمارش آراء هر ایالتی اعلام میکردند. مساله ای که اندازه گیری میشد، تعداد آراء هر ایالت و بر اساس آن تعداد آراء نمایندگان هر ایالتی بود که به حساب هر کدام از کاندیداها گذاشته میشد. در همان ساعات اولیه که آراء ایالات شمال شرقی آمریکا اعلام شد، اوپاما در جلوی صف قرار گرفت.

در گوشه ای دیگر، در گراند پارک شیکاگو و زمین هتلی در فینیکس جمعیتی برای اعلام نتایج کاندیدای مورد علاقه خود بودند. جمعیت حاضر در پارک شیکاگو بیش از ظرفیت بود. بیش از دویست هزار نفر تجمع کرده بودند. ازدحام به اطراف هم کشیده شده بود. هنوز صندوقهای رای گیری در ایالات غربی و کالیفرنیا بسته نشده بودند، بر خلاف دورانهای گذشته برای اعلام نتایج انتخابات کسی انتظار یک شب طولانی را نداشت. پنسیلوانیا یک ایالت تعیین کننده در این رقابت بود. نتایج اعلام شده این ایالت روال شب را روشن کرد. اعلام نتایج اوهایو نیز عملا هر

خلاق ابزار تبلیغاتی و اینترنت میداند. اما یک مساله در پس ذهن همه کسانیکه فریاد شادی شان قابل مشاهده بود، مساله نژاد و رنگ پوست و تمام تبعیض و تحقیری که تاکنون بر اثر رنگ پوست بر بخشهای وسیعی از مردم اعمال شده است، بود. هنوز خاطره اردوهای برده داری بر اذهان بسیاری زنده است. بسیاری خواهان دفن این تاریخ دهشتناک اند. آیا انتخاب اوپاما میتواند آغاز پایان نژاد پرستی و تبعیض بر حسب رنگ پوست در آمریکا باشد؟ شادی ناشی از امید هم اشک و هم لبخند بر چهره بسیاری آورده بود.

پیروزی اوپاما بیش از هر چیز یک شکست همه جانبه برای رقیب جمهوربخواه و حزب حاکم بود، شکستی برای دوره هشت ساله حاکمیت نئوکنسرواتیوها در حاکمیت سیاسی آمریکا. تعداد افراد شرکت کننده در انتخابات در مقایسه با دوره های قبلی بی سابقه بود. بسیاری از کسانیکه هرگز وقتی به انتخابات دمکراسی نمیگذاشتند، اعتمادی به این مکانیسم و دستگاه آن نداشتند، این بار برای خلاصی از بوش و خانواده به پای صندوقها رفتند. تلاش برای پایان بخشیدن به دوران بوش آنچنان همه گیر بود که فضای سیاسی را در برگرفته بود. رای به اوپاما، رای "نه" به بوش و رای برای "تغییر" بود. امید برای تغییر بود. اگر این انتخابات پیامی داشت، که داشت، پیامش، "تغییر" بود. تغییر وضعیت موجود!

این هیجانات دیرپا نخواهند بود. واقعیات سخت و خشن حکم خود را تحمیل خواهند کرد. جامعه آمریکا تشنه تغییر است. شکاف طبقاتی در آمریکا بیداد میکند. ۴۷ میلیون تن فاقد بیمه درمانی اند. میلیونها نفر بیکارند. بیکاری رو به گسترش است. نزدیک

صفحه ۱۹

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه

(شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد

کمونیسیم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!